

ت من  
۱۲۵

# رسالة السيد السید

حضرت مولانا یعقوب چشتی مدظلہ العالی



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

578/1

تصویر نمبر ۵۷۸/۱

578/1

# سُؤَالِ الْمُبْدَلِيَّةِ

حضرت مولانا یعقوب چرخچی رحمۃ اللہ علیہ

ترمیم و تعلق و پیشگفتار از

محمد نذیر راجھا



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



53251

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره عمومی ----- ۳۴

تصوف و عرفان ----- ۸

# سخن مدیر

بنام خداوند بخشنده مهربان

فکر تاسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به اراده دانش پرور و  
فرهنگ گستر علی حضرت بهایون شاهنشاه آریامهر و حضرت رئیس جمهوری پاکستان به صورت  
اعلامیه مشترکی در ۱۳ آبان ماه ۲۵۲۸ شاهنشاهی برابر با ۴ نوامبر ۱۹۴۹ میلادی پدیدار گردید  
وزارت فرهنگ و هنر ایران و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان مامور شدند که  
مشترکاً طرح تشکیل مرکز تحقیقات را تهیه، تنظیم و اجراء کنند. با حسن نیت و حسن تعاون موجود  
در میان مسئولان دو وزارتخانه، همزمان با مشخص شدن حدود طرح مقدمات اجرای آن  
نیز فراهم شد و مرکز تحقیقات فارسی در روز اول آبان ماه ۲۵۳۰ برابر با ۲۳ اکتبر ۱۹۷۱  
میلادی در راولپنڈی شروع به کار کرد.

موافقتنامه چنین شروع می شود:

”به منظور تشیید و ادامه همکاری فرهنگی و آموزشی و زبانی بین ایران و  
پاکستان و برای رسیدن به حد اعلاای تفاهم بین دو کشور از طریق تعاون  
صادقانه و همبستگی دوستانه در این زمینه ها دولت شاهنشاهی ایران و  
دولت جمهوری اسلامی پاکستان تصمیم گرفته اند که این موافقتنامه را  
برای همکاری در زمینه های فرهنگی و آموزشی منعقد سازند.“

و در آغاز اساسنامه بدون مرکز چنین توصیف شده است:

”پاکستان افتخار دارد که دارای یک میراث فرهنگی است که در طی قرون از  
زبان و ادب و هنر فارسی مایه گرفته است. اینک به منظور حفظ و توسعه

و نشر و ترویج این میراث فرهنگی، موسسه بی بد نام مرکز تحقیقات فارسی  
ایران و پاکستان با اشتراک مساعی وزارت فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی  
و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان به مدت نامحدودی در کشور  
پاکستان تاسیس می شود.

یکی از بهمنهای این مرکز طبع و نشر متون قدیم فارسی است به ویژه آنها که مربوط  
به تصوف و عرفان است. از آن روی که در ایران و پاکستان کتابهای صوفیان و  
عارفان از محبوبیتی خاص برخوردار است. اکنون رساله ای کوچک از این نوع پیشکش  
می شود که پرداخته دست پژوهشگری نوپاست، پژوهشگری که با شش سال کار و  
تحقیق درین مرکز مراحل کارآموزی را پشت سر گذاشته و اکنون نخستین کار تحقیقی خود را ارائه  
می کند. وی درین پژوهش خود را مرهون استاد احمد منزوی می داند. همانگونه که مانیز  
خود مرهون کار شبانه روزی و مداوم استاد، ستیم و بزودی ثمره کار ایشان را خواهیم دید.  
انشاء اللہ.

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

سید مهدی غزوی

اسلام آباد (پاکستان) ۱۳ خرداد ۲۵۳۷ شاهنشاهی

## مختصات این کتاب

نام کتاب	: رسالہ ابدالیہ .
مؤلف	: حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ .
مصحح	: محمد نذیر رانجھا .
سخن مدیر	: ڈاکٹر سید ممدی غروی . مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
چاپ	: مکتبہ جدید پریس لاہور .
ناشر	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
تعداد	: ۱۰۰۰
کاغذ	: ۷۰ گرمی سفید ، ساخت پاکستان .
قطع	: ۱۵ × ۲۲ سانتی متر .
خطاط	: مولانا عبدالعزیز . راولپنڈی .
تاریخ چاپ و نشر	: خرداد ماہ ۲۵۳۷ شہنشاہی / جمادی الثانی ۱۳۹۸ ہجری / مہ ۱۹۷۸ میلادی
محل انتشار	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
بھا	: ۲۰ روپیہ پاکستانی .
حق چاپ برای مصحح و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است .	

# فہرست مطالب

صفحہ	عنوان
یک — سی و سہ	پیشگفتار و احوال و آثار حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمة اللہ علیہ
۳۶ — ۱	متن رسالہ ابدالیہ
۶۹ — ۳۷	تعلیقات
۷۴ — ۷۱	ماخذ و منابع
۸۱ — ۷۶	راہنمای رسالہ ابدالیہ
۸۳ — ۸۲	نمونہ نسخہ خطی دیوان ہند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## پیشگفتار

در احوال و آثار حضرت مولانا یعقوب چرخنی رحمۃ اللہ علیہ

## نسب نامہ

یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الچرخنی ثم السمرقندی

معروف مولانا یعقوب چرخنی؟

بنابر گفته شادروان سعید نفیسی: "نسبت او را سمرقندی ہم نوشته اند

... و چندی در شیراز ساکن بود!

کاتب نسخہ خطی ابدالیہ موجود در کتابخانہ سراجیہ خانقاہ شریف احمدیہ

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد اول ص ۲۶۴ و جلد دوم ص ۷۷۸.



سعیدیہ، موسیٰ زئی شریف بخش دیرہ اسماعیل خان، نسبت ایشان را  
 "الشترزی" و کاتب نسخہ خطی موجود در کتابخانہ دیوان ہند لندن "السوزی" و کاتبان  
 نسخہ های خطی کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد  
 "السوزی" نوشتہ اند. اما در رسالہ نانیہ حضرت مولانا یعقوب چرخچی خود آوردہ  
 اند:

"سمرز و ہیبت از دہای چرخ کہ در اول بساتین چرخست مسکن  
 آباء و اجداد این فقیر آنجاست!"  
 از این عبارت پیدا است کہ نسبت صحیح مولانا یعقوب چرخچی  
 "الغزنوی" ثم "الچرخچی" ثم "السمرزی" است نہ "سمروری" و "السوزی" و "الشترزی" و  
 "السوزی" و "الشیرازی".

پدربزرگوار

حضرت مولانا یعقوب چرخچی در تفسیر خود چند جا ذکر کردہ اند کہ از

آن معلوم می شود کہ پدر ایشان از ارباب علم و مطالعہ و مردی پارسا و متصوف بودند، ریاضت ایشان بدان اندازہ بود کہ روزی از خانہ ہمسایہ

آب آوردند چون آب آن در کاسہ یتیم بود نخوردند!

و این رباعی را از زبان پدر خود آموختہ بودند:

جز فضل تو راہ کی نماید مارا

جز جود تو بندگی کہ شاید مارا

گر چلہ ہر دو کون طاعت داریم

بی لطف تو کار بر نیاید مارا

جای دیگر نیز پدر شان بہ ایشان دعائی را آموختہ بودند کہ ہمیشہ پس

از قرائت سورہ عم بخوانند<sup>۲</sup>

## زائیش

تذکرہ ہاتاریح زائیش مولانا یعقوب چرخئی را ننوشتہ اند.

۱- تفسیر چرخئی بحوالہ پیشگفتار تالیف ص ۹۷. ۲- تفسیر چرخئی ص ۱۱۵ بحوالہ ایضاً.

## آموزش و پرورش

مولانا فخر الدین علی بن الحسین الواعظ الکاشفیؒ نوشتہ کہ: چندی

در جامع ہرات و چند گاہ در دیار مضر تحصیل علوم مشغول بوده اند با شیخ زین الدین

خوافیؒ (م ۸۲۳ یا ۸۳۴ یا ۸۳۸ھ ق)، ہم درس بوده اند و نزد مولانا شہاب

الدین سیرامیؒ کہ از کبار علمای زمان بوده است، تلمذ می کرده اند، و اجازت

فتویٰ از علمای بخارا گرفته بودند<sup>۱</sup>۔

## ملاقات با حضرت خواجہ نقشبندؒ

حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمة اللہ علیہ قبل از بیعت با حضرت خواجہ

بہاء الدین نقشبند رحمة اللہ علیہ (م ۷۹۱ھ ق)، با ایشان عقیدت و محبت

خاص داشتند. چون بعد از کسب اجازت فتویٰ اعموم برگشتن چرخ کردند.

روزی در خدمت حضرت خواجہ نقشبند رحمة اللہ علیہ رفتند و بہ تواضع و تضرع

۱- رشحات عین الحیات ص ۷۹ و تذکرہ مشایخ نقشبندیہ ص ۱۴۰۔

۲- تذکرہ مشایخ نقشبندیہ ص ۱۴۲۔ ۳- رشحات عین الحیات ص ۷۶۔

عرض نمودند: گوشه خاطر می بین دارید. حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: این زمان که عزیمت کرده نزد ما آمده اید. مولانا یعقوب چرخ گفتند: دوستدار خدمت. حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: از چه جهت؟ مولانا یعقوب چرخ گفتند: از آن جهت که شما بزرگید و در عوام الناس مقبول هستید. حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: دلیلی بهتر ازین می باید که شاید این قول شیطانی باشد. حضرت مولانا یعقوب چرخ گفتند: حدیث صحیح است که چون حق سبحانه و تعالی بنده را دوست خود می سازد، دوستی او را در دلمای بندگان می اندازد. حضرت خواجہ نقشبند تبسم کردند و فرمودند: ما عزیزانیم! ازین سخن ایشان حال مولانا یعقوب چرخ دیگرگون شد. زیرا که یک ماه قبل ازین واقعه حضرت مولانا یعقوب چرخ در خواب دیده بودند که حضرت خواجہ

۱- منظور ایشان اشاره به خواجہ علی رامینی از خلفای خواجہ محمود انجیر فغوی (م ۱۷ ریح الاول ۷۱۷ هـ) است که ملقب به خواجہ عزیزان علی است، و وی شہر مشہد شد خواجہ بہا، الذین نقشبند است که در ۲۸ ذی قعدہ ۷۲۱ هـ درگذشته و خاک کجایش در خوارزم واقع است. (خریثۃ الاصفیاء، جلد اول، ص ۵۴۳).

نقشبند<sup>۱</sup> بایشان می فرمودند: "مرید عزیزان شو." و حضرت مولانا یعقوب چرخي<sup>۲</sup>

این خواب را فراموش کرده بودند. چون حضرت خواجہ نقشبند<sup>۳</sup> فرمودند که ما عزیزان

آن خواب بر یاد حضرت مولانا یعقوب چرخي<sup>۴</sup> آمد.

بعد ازین حضرت مولانا یعقوب چرخي<sup>۵</sup> از حضرت خواجہ نقشبند<sup>۶</sup>

خواهش کردند که خاطر شریف با من دارید. حضرت خواجہ نقشبند<sup>۷</sup> فرمودند:

"شخصی از حضرت خواجہ عزیزان<sup>۸</sup> علیه الرحمۃ و الرضوان خاطر طی طلبیده است

و ایشان فرموده اند که در خاطر غیر نمی ماند چیزی پیش ما بگذارد که چون آنرا بنیم

ترا یاد خواهیم کرد." باز حضرت خواجہ نقشبند<sup>۹</sup> به مولانا یعقوب چرخي<sup>۱۰</sup> فرمودند:

"تو چیزی نداری که پیش ما بگذاری لذا کلام من همراه ببر. هر گاه که این را خواهی

دید، ما را یاد خواهی کرد و خواهی بیافت و برکت این بر خانواده<sup>۱۱</sup> تو باشد." باز

فرمودند که درین سفر مولانا تاج الدین<sup>۱۲</sup> شتی کوکلی را دریاب که وی از اولیاء اللہ<sup>۱۳</sup> است

۱- ریحات عین الحیاة، ص ۷۶. ۲- انسیه ص ۱۷.

۳- ریحات عین الحیات، ص ۷۷.

## عزیمت از بخارا

پس حضرت مولانا یعقوب چرخئی از حضرت خواجہ نقشبند اجازہ

سفر خواستند و از بخارا رو بہ بلخ نهادند۔ در راہ احتیاجی پیش آمد و ایشان

از بلخ بدشت کوکک رفتند و اشارت حضرت خواجہ نقشبند با ایشان یاد آمد

کہ ملاقات با مولانا تاج الدین دشتی کوککی بکنند۔

## ملاقات با مولانا تاج الدین و مراجعت بہ بخارا

حضرت مولانا یعقوب چرخئی بعد از جستجوی بسیار مولانا تاج الدین

دشتی کوککی را دریافتند و با ایشان ملاقات کردند۔ این ملاقات ارادت مولانا

دشتی کوککی با حضرت خواجہ نقشبند بر قلب مولانا یعقوب چرخئی چنان تاثیر

کرد کہ ایشان باز عزم بخارا کردند کہ بردست مبارک حضرت خواجہ نقشبند

بیعت کنند۔

## ملاقات با مجذوبی

در بخارا مجذوبی بود کہ حضرت مولانا یعقوب چرخئی بومی عقیدت تمام

داشتند. از وی پرسیدند: "آیا من در خدمت حضرت خواجہ نقشبند بروم؟"  
 مجذوب گفت: "زود بروی" و بر خاک چند خطوط کشید حضرت مولانا یعقوب  
 چرخى با خود گفتند: این خطوط را شمار می کنم، اگر فرد باشد دلیل بر حقیقت این  
 داعیه خواهد بود که: ان الله فردٌ ويحب الفرد (خدا یکی است و یکی را دوست  
 می دارد). چون شمار کردند، فرد بود!

### ملاقات دوم با حضرت خواجہ نقشبند

بعد از این رویداد حضرت مولانا یعقوب چرخى را به هدایت خدای  
 تعالی یقین شد که حضرت خواجہ نقشبند از خواص اولیاء اللہ اند و کامل و مکمل اند.  
 سپس از اشارات غیبیه و واقعات کثیره ایشان از قرآن مجید فال گرفتند.  
 این آیت بر آمد: **أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اِقْتَدُوا** (ترجمه:  
 ایشان آنند که خدا راه نمود ایشانرا، براست راهی ایشان پی بر، و پس روی گیر).

۱- رتحات عین الحیاة ص ۷۷. ۲- پارہ ۷ سورہ الانعام، آیت: ۹۰.

۳- کشف الاسرار و عده الابرار، جلد سوم، ص ۴۱۲.

مولانا یعقوب چرخئی در آخر روز در فتح آباد کہ مسکن ایشان بود، متوجہ

مزار شیخ سیف الدین باخرزی (م ۱۵۱ھ ق) نشسته بودند کہ ناگاہ بیک

قبول الہی در رسید و بیقراری در باطن ایشان پیدا شد. پس قصد خانقاہ حضرت

خواجہ نقشبند کردند. چون بقصر عارفان (خانقاہ حضرت خواجہ نقشبند)

رسیدند حضرت خواجہ نقشبند را کنار راہ منتظر دیدند. رفتار حضرت خواجہ

نقشبند بایشان خیلی بالطف و محبت بود.

### بیعت با حضرت خواجہ نقشبند کردن

بعد از ادای نماز حضرت مولانا یعقوب چرخئی در خدمت حضرت

خواجہ نقشبند عرض نمودند کہ مرا ہم جزو مریدان خود فرمایید. حضرت خواجہ نقشبند

گفتند کہ در حدیث است: "العلم علماں، علم القلب فذلک علم نافع، علم الانبیا،

و المرسلین و علم اللسان فذلک حجۃ اللہ علی ابن آدم؛" (ترجمہ: علم دو نوع است.

علم دل پس این علمی است سو و بخش کہ خداوند بہ انبیا، و پیغمبران یاد داد و علم

۱- رسالہ قدسیہ ص ۱۰۸ بحوالہ کنز الہدایات و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۰.



زبان پس آن بر ابن آدم حجت است۔“ و امید است کہ از علم باطنی نصیبی  
بتورسد و فرمودند کہ در حدیث است: ”اذا جالستم اهل الصدق فاجلسو ہم بالصدق

فانعم جو ایس القلوب یدخلون فی قلوبکم وینظرون الی ہمکم ویناتکم۔“

(ترجمہ: ہر گاہ شما در صحبت اہل صدق نشستید پس با آنان با صدق بنشینید۔

زیرا آنان باز رسان دل بستند۔ آنان در دل شما داخل می شوند و ہمتی ہا

و نیت ہای شما را در می یابند)۔ ”و ما ما موریم بیخود کسی را قبول نمی کنیم۔ شب

بینیم کہ چه اشارت میشود۔ اگر ترا قبول کنند۔ ما نیز قبول می کنیم۔“

این شب بر حضرت مولانا یعقوب چرخچی چنان سخت گذشت کہ بے پروا

نشی چنان نگذرانیدہ بودند۔ ایشان درین فکر بودند کہ شاید حضرت خواجہ <sup>نقشبند</sup>

مرا قبول نکنند۔ صبح حضرت مولانا یعقوب چرخچی ترسان و ہراسان با حضرت

خواجہ نماز فجر ادا کردند۔ حضرت خواجہ نقشبند <sup>نقشبند</sup> بایشان فرمودند: ”مبارک باد

کہ اشارت بقبول شد، ما کسی را کم قبول می کنیم و اگر قبول می کنیم دیر قبول

۱۔ رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و انیسہ ص ۲ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۳۰۔

می‌کنیم. اما تا هر کسی چون آید و وقت چون باشد، بعد از آن کرسی نامه  
 مشایخ خود را تا بحضرت خواجہ عبدالحق غجدوانی قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم بیا  
 کردند و حضرت مولانا یعقوب چرخنی را بوقت عدوی مشغول کردند و فرمودند  
 کہ اول علم لدنی این سبق است کہ حضرت خواجہ حنظل علیہ السلام بحضرت خواجہ  
بزرگ (خواجہ عبدالحق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ) رسانیدہ<sup>۲</sup>.

## عطای خلافت

حضرت مولانا یعقوب چرخنی پس از بیعت مدنی در خدمت حضرت  
خواجہ نقشبند می‌بودند و مدتی از حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ  
 (م ۸۰۲ هـ ق) تکمیل تعلیم و تربیت می‌کردند<sup>۳</sup>.

تا اینکه حضرت خواجہ نقشبند ایشان را اجازه دادند کہ از بخارا بروند،

۱- خواجہ عبدالحق غجدوانی، از خلفای نامی خواجہ یوسف بہدائی (م ۲۷۳ رجب ۵۳۵ هـ ق) است، کہ در شہر غجدوان  
 شش فرسنگی بخارا زاده شد و در ۱۲ ربیع الاول ۵۷۵ هـ ق و در بہان غجدوان بخاک سپردہ شد است (خرنیت  
 الاصفیاء، ج اول ص ۵۳۷-۵۳۴-۲، شجاعت عین الحیاة ص ۷۸، ۳- خرنیت الاصفیاء، ج اول ص ۵۶۷).

و حضرت خواجہ نقشبند وقت تو دلیع بہ ایشان فرمودند: "آپنج از ما بتور سیدہ

است بہ بندگانِ خدای تعالیٰ برسان تا سبب سعادت باشد" باز سہ بار

گفتند: "ترا بخدا سپردیم" نیز اشارہ "متابعت حضرت خواجہ علاء الدین عطار

کردند."

## عزیمت از بخارا

حضرت مولانا یعقوب چرخئی از بخارا بہ شہر کش (موضعی از اصفہان

یا ماورا النہر) رسیدند. و چندی در آنجا اقامت کردند. درین میان خبر در

گذشت حضرت خواجہ نقشبند "بگوش ایشان رسید کہ موجب اندوہ و غم شد و درین

فکر رفتند کہ مبادا باز دنبال عالم مادی روم و از آرزوی طلب حق بماتم حضرت

مولانا یعقوب چرخئی روح حضرت خواجہ نقشبند را دیدند کہ این نگرانی را با اشارہ

بر طرف کردند پس حضرت مولانا یعقوب چرخئی "تصمیم گرفتند کہ بہ گروہی از درویشان

۱- رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و انیسہ ص ۳ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۱

۲- انیسہ ص ۳ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۱. ۳- رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲

به پیوندند و طریق آنان را اختیار کنند. دوباره در عالم روحانی حضرت خواجہ نقشبند حضرت مولانا یعقوب چرخمی را ازین اراده باز داشتند. باری حضرت مولانا یعقوب چرخمی، حضرت خواجہ نقشبند را در عالم روحانی دیدند و از ایشان پرسیدند که کدام عمل کنم که بان در قیامت شما را دریابم. ایشان فرمودند:

”متابعت شریعت محمدی“

## کسب سلوک و خدمت خواجہ علاء الدین عطار

حضرت مولانا یعقوب چرخمی چندی در کش اقامت کردند و بعداً به بختان رفتند چون بدانجا رسیدند، از حضرت خواجہ علاء الدین عطار نامی دریا رفتند که در آن اشاره بمتابعت خود رفته بود. حضرت مولانا یعقوب چرخمی عازم چغانیان شدند و چند سال در صحبت حضرت خواجہ علاء الدین عطار ماندند.

خواجہ عطار بر مولانا یعقوب چرخمی لطف بی پایان می فرمودند.

چون خواجہ علاء الدین عطار بتاریخ ۲۰ ربیع الاول ۸۰۲ هـ ق

درگذشتند، حضرت مولانا یعقوب چرخمی از چغانیان بھزار آمدند و خواستند

که دستور حضرت خواجہ نقشبند<sup>۱</sup> را بجای آورند یعنی: "آپچه از ما بتور سیده است  
به بندگان خدای تعالی برسان و بنا سبت حال، حاضرین را بطریق خطاب  
و غائبین را بذریعہ خط و کتابت تبلیغ بکن!"

### درگذشت

شنبه ۵ صفر ۸۵۱ هـ ق، مصادف با ۲۲- آوریل ۱۴۴۷ م، در حصار  
مولانا یعقوب چرخي<sup>۲</sup> در ۷۸۲ هـ ق. در بخارا خوابی دیده اند که آنرا  
در تفسیر خود نیز تذکر داده اند. از این حساب برمی آید که این واقعه شصت  
و نه سال قبل از وفات ایشان بوده است. و اگر در آن عمر که آغاز طالب العلی  
و استعداد سفر از بهرات تبا بخارا بوده، اقلًا بیست سال از عمر شان می گذشت.  
پس عمر ایشان را کم از کم در حدود هشتاد و نه سال باید تخمین کرد. و چون  
فاصله میان وفات ایشان و خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشبند<sup>۳</sup> (۶۰) سال

۱- انبیہ ص ۵ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲.

۲- تفسیر چرخي ص ۷۷.

می باشد و ایشان بخدمت خواجہ بہاء الدین نقشبند رسیده، باین حساب نیز  
باید عمر دراز یافته باشند!

## خاکجای

ملا علی بن الحسین الواعظ الکاشفی در رشتات عین الحیات نوشته  
است که قبر مبارک ایشان در موضع صلفتور واقع است که وہی حصار است.<sup>۱</sup>  
وہمین روایت را نور بخش توکلی<sup>۲</sup> در تذکرہ مشائخ نقشبندیہ آورده است.<sup>۳</sup>  
ولی شادروان سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان  
فارسی می نویسد (مولانا یعقوب چرخمی): "در حصار شادمان در ۸۵۱ھ  
در گذشت... قبر وی اینک در کالج زلنین در ۵ کیلومتری دوشنبہ  
پایتخت تاجیکستان در وادی چغانیان در جاییست کہ سابقاً شہر حصار  
شادمان در آنجا بوده و بعد بحصارات معروف شدہ و اینک اثری از آن

۱- ص ۱۴۲

۲- ص ۷۶

۳- پیشگفتار ناٹیبہ ص ۹۹

۴- جلد اول ص ۲۶۵

شهر نیست و تنها یک حمام و دو مزار از آن مانده است!

### اولاد

۱- حضرت یوسف چرخئی<sup>۷۶</sup> فرزند حضرت مولانا یعقوب چرخئی<sup>۷۵</sup> که

جانشین پدر شده و قبر وی تقریباً در ۳ کیلومتری دوشنبه است، در جایی

که اینک بنا چرتک معروف است و ساختمانی بسک قبر تیمور دارد، و در

آنجا در کمر کوه خانقاهی بسیار بزرگ کنده اند و اندرون آن چند حجره است.<sup>۲</sup>

۲- در تفسیر مولانا یعقوب چرخئی<sup>۷۷</sup> آمده است که ایشان فرزندی

داشته اند که در عمر هفده سالگی رخت از جهان بسته و پدر را برگ خویش

داغدار گردانیده. مولانا یعقوب چرخئی<sup>۷۸</sup> در این باب چنین می نگارند: این فقیر

را فرزندی بود چهار ماه کم هفده ساله با انواع کمالات آراسته حسن صورتی و

خلق معنوی داشت. چون وی فوت شد خاطر ممتالم شد، بر سر قبر وی متوجه

۱- جلد دوم ص ۷۷۸-۷۷۹.

۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد دوم ص ۷۷۹.

بودم، مخاطبم از روحانیت او این بیت گذشت:

با دو قبلہ دررہ توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا ہوامی خویشتن<sup>۱</sup>

(حکیم سنائی)

بگمان این ناچیز این پسر غیر از یوسف چرخنی<sup>۲</sup> است.

## خلیفہ وجانشین

حضرت خواجہ عبید اللہ احرار<sup>۳</sup> (م ۲۹ - ربیع الاول ۵۸۹۵ ق. عارف

مشہور این قرن خلیفہ وجانشین حضرت مولانا یعقوب چرخنی<sup>۲</sup> شدند.

ارادت خواجہ عبید اللہ احرار مولانا یعقوب چرخنی

خواجہ عبید اللہ احرار یکی از بزرگترین مشائخ طریقتہ نقشبندیہ است.

مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی<sup>۴</sup> عارف بزرگ وشاعر نامور ہرات بعد از

۱- پیشگفتار نائیبہ ص ۹۷.

۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول ص ۲۶۵.



سعد الدین کاشغری دست ارادت باو داده و در اکثر تالیفات خویش  
از ان رہبر روحانی با احترام ذکر کرده و دیباچہ کتب خود را بنام وی موشح  
گردانیدہ. این شخصیت عالی مقام دست ارادت مولانا یعقوب چرخ  
داده است.

خواجہ احرار از ہرات براہ چل دختران تا حصار رفت و از فرط  
اخلاص اکثر پامی پیادہ این راہ دراز را پیمود.

ہنگامی کہ بخدمت مولانا رسید اول مولانا بہ سیامی خشکین در نظر وی  
جلوہ کردند و بیاضی نیز در جہہ مبارک پدیدار بودند. خواجہ احرار را کراہت  
در خاطر پیدا شد. مولانا دست خویش را باز کشیدند، بار دوم بصورتی  
در نگاہ خواجہ احرار متجلی شدند کہ خواجہ بی اختیار گردید و دست خود را دراز نمود،  
مولانا یعقوب چرخ گفتند:

این دست مرا خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشبند بدست گرفتہ بودند و  
گفتہ بودند: دست تو دست ماست، ہر کہ دست تو گیرد، دست ما را گرفتہ

است. آنگاه طریقهٔ خواجگان و وقوف عدوی را با ایشان تلقین کردند!

## آثار

سخنوری: "مولانا یعقوب (چرخئی) گاه شعری میگفتند، این اوراست

(رباعی): تا در طلب گوهر کانی کانی

تا زنده بهوی وصل جانی جانی

فی الجمله حدیث مطلق از من بشنو

هر چیز که در جستن آنی آنی

(بهفت قلیم (ج ۱) ص ۳۳۴ و نائیه ص ۱۲۶).

دکتر عبدالرسول حنیف پور در فرہنگ سخنوران در صفحہ ۶۵۸ برای احوال و

اشعار مولانا یعقوب چرخئی بہفت قلیم رازی نسخہ خطی موجود در کتابخانہ سپہسالار تہران

شمارہ ۲۷۳۴ و سفینہ خوشگو نسخہ خطی موجود در کتابخانہ سپہسالار تہران شمارہ ۲۷۲۴

ارجاع داده است. در بہفت قلیم چاپ تہران رباعی فوق الذکر مولانا چرخئی موجود است.

۱- پیشگفتار نائیه ص ۱۰۷-۱۰۸. ۲- نائیه: جوہر. ۳- نائیه: ہر چیز کہ تو طالب آنی آنی.

زیرا نسخہ خطی سفینہ خوشگو در دسترس من نیست لہذا تمہا تم از آن استفادہ کنم و  
 و متاسفانہ در سفینہ خوشگو دفتر ثالث چاپ پتہ نیز احوال مولانا مذکور نیست  
 از کتاب رشتات برمی آید کہ مولانا یعقوب چرخ مصنفات متعدد  
 داشتند، اما مع الاسف از انہا نام نبرده اند!

در بارہ آثار مولانا یعقوب چرخ، نیز بررسی کاملی تا کنون انجام نگرفتہ  
 است، آقای خلیل اللہ خلیلی، در پیشگفتار "نایبہ" از سہ اثر ایشان: تفسیر،  
نایبہ و رسالہ مختصر در اثبات وجود اولیاء و مراقبت ایشان (کہ همان ابدالیہ است)  
 یاد کردہ اند و آقای سعید نفیسی در "تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی"  
 از تفسیر النبی، روایح و شرح رباعیات نام می برند، و بدینگونہ دو کتاب  
 تازہ یکی بنام "روایح" و دیگری بنام "شرح رباعیات" بر سہ اثر یاد شدہ از سہ  
 آقای خلیل اللہ خلیلی افزودہ شدہ است، ولی در برابر "نایبہ" و "ابدالیہ" را از  
 قلم انداختہ اند.

در اینجا، هفت اثر ایشان را که این ناچیز دیده و یا بررسی کرده  
 با نشانیهای کتابشناسی نشان می‌دهد، با ذکر اینکه یکی از این شش اثر  
 یعنی ”روایح“ تا آنجا که این ناچیز آگاهی دارد، در دست نیست، و تنها جایی  
 که از آن نام برده شده است، در همان اثر شادروان سعید نفیسی است. و  
 من خواهم بگویم که اگر کسی آگاهی از آن دارد مرا مطلع سازد، چه من آرزو  
 دارم که بتوانم بررسیهای خود را در مورد حضرت مولانا یعقوب چرخي و نگاشته  
 های ایشان دنبال کنم.

## ۱- تفسیر یعقوب چرخي

در این کتاب تسمیه، تعویذ، سوره فاتحه و پاره بیت و نهم و سی ام  
 قرآن مجید را تفسیر کرده اند، و بسال ۱۳۵۱ ه. ق. بپایان رسانیده اند. بارها در  
 پاکستان و هند چاپ شده است، از آن میان، ۱- ۱۳۰۸ ه. ق. گلشن،

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۶۵.

۲- فهرست کتابهای چاپی فارسی جلد اول، ص ۴۳۵.

۲- حاجی عبدالغفار و پسران تاجران کتب ارگ بازار قندهار

(افغانستان) در ۱۳۳۱ ه. ق.، مطبع اسلامیہ ستیم پریس، لاہور.

### ۲- نائیمہ

در شرح دیباچہٴ مثنوی کہ در پایان آن حکایت پادشاه و کنیزک  
و داستان شیخ دقوقی و شیخ محمد سررزی را افزوده است، می باشد. و این ہمراہ  
رسالہ نائیمہ جامی (ص ۹۵-۱۵۸) بکوشش و تصحیح و حواشی و پیشگفتار آقا  
خلیل اللہ خلیلی، از سوی انجمن تاریخ افغانستان کابل، در سال ۱۳۵۲ ش.  
چاپ شد!

### ۳- النبیہ

در ملفوظات و مناقب حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند و فضائل  
سلسلہ نقشبندیہ، شامل برجندہ فصول است، فصل ۱- در فضیلت دوام وضو،  
فصل ۲- در ذکر خفی، فصل ۳- در نمازهای نافلہ، ۴- خاتمہ: بعضی

۱- بنگرید بہ فہرست مشار، ج ۲، ص ۲۹۱۱ کہ در آنجا تاریخ چاپ ۱۳۳۶ ش یاد شدہ است.

فَوَیْدُ كَرْمَصْنَفٍ رَا از حضرت خواجه نقشبند<sup>۱</sup> و از خلیفه ایشان خواجه علاء الدین  
عطار<sup>۲</sup> رسیده. این رساله در مجموع ستمه ضروریه (مجموعه رسائل حضرات نقشبندیه).

(ص ۱۵-۳۷) تبصیح مولانا اعجاز احمد بدایونی از مطبع مجتبیائی و هلی (بند) بسال  
۱۳۱۲ هـ ق چاپ شده است.

### ۴- رواج

در تصوف (شادروان سعید نفیسی: تاریخ نظم و نثر در ایران و در  
زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۶۵).

بیجانیت گفته شود، کتابی بنام "رواج"<sup>۲</sup> از صر فی کشمیری، ملا یعقوب  
بن حسن<sup>۳</sup>، در گذشته در آغاز سده یازدهم هـ ق. در دست است که در چند رایحه  
به نثر آمیخته به نظم می باشد. با این سر آغاز: لک الحمد کالذی تقول و خیر امانقول

۱- من ترجمه انیس را برای نخستین بار به زبان اردو فراهم کردم، و آن بزودی چاپ خواهد شد.  
۲- رواج تصنیف صر فی کشمیری (تاریخ تالیف ۹۷۶ هـ ق)، از مطبع نو لکشور  
در سال ۱۳۲۲ هـ ق. (ص ۷۰) چاپ شده است.

کیف و ما نقول لایلیق بشانک ... پاکه خداوند اگر جنس حمد و ثنا مخصوص  
به ذات و صفات تست ...

چه تشابه نام کتاب و نگارنده انسان را به اندیشه و امیدارد.  
نسخه: راولپندی، گولره شریف، درگاه شاد روان پیر مهر علی مشاه،

نستعلیق سده ۱۳۰۵ هـ. ق.، ۹۰ ص.

رک: فهرست نسخه های فارسی، منزوی ۳: ۲۴۰، ۴: ۳۲۰ و ۲۳۲۵.

### ۵- حورائیه - جمالیه - شرح رباعی ابوسعید ابی الخیر

در شرح رباعی منسوب به ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ هـ. ق.):

حورابه نظاره نگارم صف زد      رضوان ز تعجب کف خود بر کف زد

آن خال سیه بر آن رخان مطرف زد      ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

به خواهش درویشی صادق و دوستی موافق، و اینکه "در این رباعی

اشارت به صفت جمال و جلال حق تعالی کرده شده است."

نسخه خطی در مجموعه ۱۴ رساله خطی شماره ۸۴، کتابخانه گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، از ص ۱۵۴ تا ۱۶۱، کاتب

نام آن را "جمالیہ" نوشته است. در آخر رساله یازدهم مجموعہ تاریخ کتابت

۱۱۰۰ھ ق. آید و ہمہ مجموعہ بیک خامہ نوشتہ شدہ است.

### ۶۔ شرح اسماء اللہ

در دیباچہ میگویند: علمای طریقت پیش از این اسماء اللہ را بہ فارسی

و عربی بہ اطناب شرح کردہ، از نواید ایشان بفارسی جمع کردہ شد، تا نفع آن

بہ خاص و عام اناس برسد.

آغاز: الحمد للہ الذی نور قلوب الاولیاء بتجلیات اسماء الحسنی و

صفات العلیا وجعلها... و بعد، میگوید بندہ راجی از خداوند قوی... یعقوب

بن عثمان بن محمود... الغزنوی ثم الچرخنی.

نسخہ: راو پندی گولہ شریف، دگاہ شادروان پیرمہر علی شاہ نستعلیق

سدہ ۱۳ھ ق.، آغاز برابر نمونہ، ۲۸ ص، ۱۵ سطر. (فہرست نسخہ های فارسی

پاکستان، آقای منزوی).



۷۔ ابدالیہ

مصنف از خود برای این رسالہ نامگذاری نکرده است. ولی کاتبان

نسخہ های (زیر) شماره ۱ و ۲ و ۳، نام آنرا "ابدالیہ" نوشته اند. تذکرہ نگاران

در فهرست آثار مولانا یعقوب چرخمی اسم این رسالہ را نیاورده اند و تاکنون

بچاپ نرسیده است و چنانکہ خواہیم آورد، تنها آقای خلیلی کہ نسخہ ای از آن را

دیده اند در پیشگفتار چاپ "نائیہ" بدان اشارہ کرده اند.

چون متن این را کهن و ارزنده دیدم در تصحیح و چاپ آن کوشیدم؛

و ترجمہ آن را برای نخستین بار بہ زبان اردو فراہم کردہ، و از سوی موسسہ

انتشارات اسلامی ۲۳۹۔ این ۹ سمن آباد لاہور (آویل ۱۹۷۸م) چاپ شدہ است.

نسخہ های خطی

۱۔ دیرہ اسماعیل خان، موسی زئی شریف، کتابخانہ سراجیہ، خانقاہ

شریف احمدیہ سعیدیہ، در ملک آقای صاحبزادہ مولانا ابو عبد اللہ محمد سعید سراجی

مرشد بابا صاحب، خط تعلق خوش، اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد.

سده دوازدهم، بحری قمری، ۱۵ ص، ۵ اسطر، همراه رسائل خطی، ۱- ابدالیه، ۲- رساله  
 در مسایل نماز، ۳- رساله فی تحقیق معنی کلمه التوحید، ۴- رساله کشف رویا، از  
 شیخ نورالدین بن شیخ عبدالحق دهلوی بخاری، ۵- ترجمه فارسی تقویت الایمان.  
 این نسخه در متن قرار گرفته است.

۲- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان  
 شماره ۳۹۵، خط نستعلیق خوش، اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد، سده  
 دهم، بحری قمری، ۱۳ ص، ۲۱ اسطر، همراه مجموعہ خطی، ۱- کشف المحجوب، شیخ ابوالحسن  
 بجزیری (ص ۱- ۵۰۱)، ۲- ابدالیه (ص ۵۰۲- ۵۱۴)، فهرست نسخه های  
 خطی کتابخانه گنج بخش (جلد دوم) ص ۳۵۷، نوشته محمد حسین تسمیحی.

این نسخه را به نشانی "الف" مشخص کرده ام.

۳- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره ۵۸۶۶، خط نسخ پخته، کاتب قوام الدین عبداللہ، همراه مجموعہ رسائل  
 خطی، ۱- قدسیہ، خواجہ محمد پارسا (ص ۶- ۶۴)، ۲- محبوبیہ، ایضاً ص ۶۵-

۶۹، ۳۔ نسیس الطالبین و عدۃ السالکین (ص ۷۰ - ۲۴۰) ۴۔ سخنان  
خواجہ بہاء الدین نقشبند، سخنان ترمذی؛ (ص ۲۴۲ - ۴۵۶)، ۵۔ النسیہ  
مولانا یعقوب چرخئی (ص ۴۵۸ - ۴۸۸)، ۶۔ ابدالیہ (ص ۴۸۹ - ۴۹۶)  
 ناقص الآخر... و دلیل برین مدعا آنست کہ علامات اقطاب در ایشان  
 موجود بود و ۱۷ سطر، در ترقیمہ نسخہ اول و سوم تاریخ کتابت ۱۲ ذی الحجہ  
 ۹۴۵ ق. و محرم ۶ ۹۴۶ ق. آمدہ است.

این نسخہ را بہ نشانی "ب" مشخص ساختہ ام.

۴۔ لندن، کتابخانہ دیوان ہند، خط تعلق خوش، کاتب  
محب اللہ انصاری، تاریخ کتابت ۲۴ جمادی الاول ۱۰۹۵ ق. موافق  
 ۲۷ جلوس عالم گیر شاہ غازی، ۱۳ ص، ۱۷ سطر. (فہرست مخطوطات فارسی،  
 نوشتہ اتہ (۲/۱۰۲ شماره ۹۰۱۷۷۴).

این نسخہ را بہ نشانی "ج" مشخص کردہ ام.

۵۔ لاہور، ۵۵ ریلوے روڈ، کتابخانہ آقائی حکیم محمد موسی امرتسری صاحب

عکس نسخه که به شماره ۴ نشان داده شده است.

۶- دیره اسماعیل خان، موسی زنی شریف، خانقاه شریف احمد سعیدی

در ملک آقای حضرت مولانا محمد اسماعیل صاحب، سجادہ نشین خانقاه شریف

احمد سعیدی، خط تعلیق خوش، کاتب خواجہ محمد عثمان دامانی (م ۱۳۱۴ھ ق)

تاریخ کتابت ۱۲۶۹ھ ق. همراه مجموعہ رسائل خطی، ش ۵ مجموعہ (ص ۱۳۸-

۱۵۳) ۲۲ سطر. در چاپ این کتاب از این نسخه استفادہ نشد.

۷- افغانستان، کابل، کتابخانہ پوهنتون، شماره نسخه ۱۶۶۷۹،

خط تعلیق، در مجموعہ (برگ ۳۱۷-۳۲۴)، تاریخ کتابت مجموعہ ۱۲۶۵ھ ق.

در چاپ این کتاب از این نسخه استفادہ نشد.

۸- آقای خلیل اللہ خلیل در پیشگفتار رسالہ "نائیہ" مولانا یعقوب

چرخ، نشانی رسالہ امی رامی دہند کہ در پایان نسخہ خطی "کشف المحجوب" شیخ

ابوالحسن ہجویری جای دارد و بخط بخارانی کتابت شدہ، از نشانیہای داده شدہ

و سر آغاز آن برمی آید کہ ہمین رسالہ "ابدالیہ" باشد کہ بایستی در آن نسخہ کاتب

نام آزا نبرده باشد. ولی متأسفانه آقای خلیل بکفته اند که آن نسخه کجا نگهداری می شود.

## تصحیح ابدالیه

در متن نسخه خطی کتابخانه سراجیه، خانقاه شریف احمدیه سعیدیه، موسی زنی شریف بخش دیره اسماعیل خان، راقار داده ام. با وجود این که اغلاطی داشت ولی این نسخه های دیگر صحیح تر بود.

## علامات تصحیح

۱- لفظی یا کلمه ای که در نسخه متن موجود نبود ولی در یکی از سه نسخه های خطی دیگر بود و درست بنظرمی رسید، آن را در میان [گذاشته ام].  
 ۲- لفظی که بنا بر ضرورت از اینجانب افزوده شده در علامت ( قرار گرفته است.

۳- لفظی یا کلمه ای از نسخه متن که بعد از مقابله با نسخ دیگر عوض شده، زیر آن علامت \_\_\_\_\_ گذاشته شد.

ع- لفظی یا کلمہ ای کہ در نسخہ متن موجود است و درست و با مفہوم

دیدہ شد، اما در نسخہ های دیگر نبود، بر آن علامت ۱- زده ام.

ه- لفظی یا کلمہ ای کہ در نسخہ متن غیر ضروری و اضافی بود آن را حذف

کرده ام و آنجا علامت ۰ گذاشته ام، و در پا ورتی بدان اشارہ کرده ام.

### اظہار تشکر

”ابدالیہ“ اولین کار تحقیقی من بود و ازین رو باخیلی مشکلات مواجہ شدم.

امتیازی دوستان این مسائل را آسان کرد، و ناگزیر از ہر یک باید تشکر

شود.

۱- مخدومنا و سیدنا و مرشدنا حضرت مولانا ابوالخلیل خان محمد صاحب

بسط اللہ ظلم العالی، سجادہ نشین خانقاہ شریف سراجیہ نقشبندیہ مجددیہ نزد شہر

کنڈیان بخش میانوالی، در درک مسائل دقیق این رسالہ مرایاری بسیار فرمودند.

۲- جناب آقای صاحبزادہ مولانا ابوعبداللہ محمد سعید سراجی مرشد باباصاحب

صاحب کتابخانہ سراجیہ خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، موسی زئی شریف بخش

دیرہ اسماعیل خان، کہ اجازہ دادند از نسخہ خطی ایشان استفادہ کنم.

۳۔ جناب آقای حکیم محمد موسیٰ امرتسری صاحب، لاہور کہ نسخہ عکسی

کتابخانہ دیوان ہند لندن را در اختیار من گذاشتند.

۴۔ جناب آقای مولانا سید شریف احمد شرافت نوشاہی صاحب،

سجادہ نشین دربار نوشاہی، ساہن پال شریف بخش گجرات کہ بعضی مشکلات

ابدالیہ را برای من حل کردند.

۵۔ آقای محمد حسین تیسبیخی خوانساری کتابدار سابق کتابخانہ گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کہ مشوق من بودند.

۶۔ آقای احمد منزوی فہرست نگار فعلی کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کہ مرا در ترجمہ کلمات عربی در تمام مراحل تصحیح

یاری کردند.

۷۔ جناب آقای مولانا محمد محب اللہ نوری صاحب، انجمن حزب الرحمن

بصیر پور بخش ساہیوال کہ مرا در حوالہ ہای آیات قرآنی و احادیث نبوی یاری

نمودند.

۸- جناب آقای پرفسور محمد اقبال مجددی صاحب، دارالمؤرخین لاہور،

که در تصحیح رساله مرارہنمائی های گراہنہا کردند.

۹- آقای سید عارف نوشاہی صاحب (همکار من در کتابخانہ گنج بخش)

که از وجود نسخہ ای از ابدالیہ (ردیف ۷) در افغانستان مرا آگاہ ساختند.

۱۰- در آخر از اولیای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد

سپاس گذاری میشود کہ این رسالہ را چاپ و نشر کردند.

محمد نذیر رانجہا نوشاہی نقشبندی مجددی  
کارمند کتابخانہ گنج بخش  
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان  
اسلام آباد - صندوق پستی ۱۲۷۷.

مکتبہ رانجہا، چک شمارہ ۶۷ جنوبی  
براستہ مرولیا نوالہ  
تحصیل مہلو ان بخش سرگودھا.  
۲۴- آذرماہ ۲۵۳۶ شاپہنشاہی.  
۲- محرم الحرام ۱۳۹۸ھ ق.  
۱۵- دسامبر ۱۹۷۷ میلادی.





# متن رسالہ ابدالیہ

مولانا یعقوب چرخئیؒ





الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي زَيَّنَ السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلَهَا  
 رَجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَزَيَّنَ الْأَرْضَ بِالسُّرُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ [وَالْأَوْلِيَاءِ]  
 وَالْعُلَمَاءِ وَجَعَلَهُمْ حُجَّاءَ بَرَاهِينٍ يَرْفَعُ بِهِمُ الظُّلْمَاتِ وَالشُّكُوكِ  
 مِنَ الْعَالَمِينَ. وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
 وَأَصْحَابِهِمُ وَالتَّابِعِينَ أَجْمَعِينَ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ [وَأَرْحَمَهُمُ اللَّهُ  
 [تَعَالَى] عَلَى أَسْتَاذِنَا وَمَشَايِخِنَا وَأَسْلَافِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَصْحَابِنَا وَجَمِيعِ  
 الْمُؤْمِنِينَ. أَمَّا بَعْدُ فَمِي كَوَيْدٍ، بِهَذِهِ الضَّعِيفِ الرَّاحِي لِلْعَفْوِ الرَّحْمَنِ يَعْقُوبِ

١- تن والـف : جعلناها وب ووج : جعلها. ٢- تن : نذارد. ٣- تن : الـا جمعين واصحابه

والتابعين والـف : الـوا صحابة التابعين اجمعين وب ووج : الـوا صحابة والتابعين. ٤- تن "و" نذارد.

٥- تن وب : رحمة الله والـف : رحمة الله تعالى ووج : رحم الله. ٦- ج : جميع المسلمين. ٧- ج :

وبعدي كويدي. ٨- تن : للعفو الراجي وب ووج : للعفو الراجي. ٩- الف : يعقوب بن عثمان

بن محمد بن محمود غزنوي ثم البرخني ووج : يعقوب بن عثمان ابن محمود بن محمود الغزنوي ثم البرخني.

بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الچرخى ثم السررزى  
 غفر الله تعالى له ولهم وجميع المؤمنين، که بعد از رسل و انبیاء اولیاء الله  
 اند که مرشدان خلائق اند. بعضی را بحکمت الوهیت و بعضی را بوعظ  
 و نصیحت و بعضی را باقامت حج قاطعه براه حق می خوانند. امثالاً لا  
 رب العالمین و سید المرسلین علیه الصلوة والسلام. قال الله تعالى:  
 اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ  
 بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ایشان اند که رحم می کنند بر جن و انس و جمیع سگان  
 روی زمین از مسلمان و کافرین، نظم:

۱- متن: الشرزى و الف و ب: السرزى و ج: السوزى.

۲- ج: "بعضی را ندارد." ۳- ب و ج: "حق" ندارد. ۴- ج: متثالاً.

۵- الف: والانبیاء و سید المرسلین و ب: و ابتداء سید المرسلین. و ج: ابتداء سید المرسلین.

۶- پارہ ۱۴، سورۃ النحل، آیت ۱۲۵. ترجمہ: "بارہ خداوند خویش خوان خلق اورا، بزیرکی و

بآیخ دانی، و باین پنہ نیکو، و باز پیچ باایشان بآیخ نیکوتر." کشف الاسرار و عده الابرار، جلد ۵،

ص ۴۵۹. ۷- ج: انس و جن. ۸- الف و ب: "نظم" ندارد.

بر همه کفار ما را رحمتست<sup>۱</sup>      گرچه جان جمله کافر ز رحمتست<sup>۲</sup>

زان بیاورد اولیاء را بر زمین      تا کند شان رحمت للعالمین

رحمت جزوی بود مرعوم را      رحمت کلی بود همایم را<sup>۴</sup>

و این اولیاء اللہ بوده اند و هستند و خواهند بود لا ینطق النصوص<sup>۵</sup>

قال اللہ تعالیٰ: "وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا" الآية<sup>۷</sup>

[و] قال اللہ تعالیٰ: "إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" [و] قال اللہ تعالیٰ: "إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ

- ۱- ب و ح: رحمت است ۲- ب و ح: رحمت است. ۳- ب: این شعر ندارد و متن و الف و ح: تا کند شان رحمت للعالمین زان بیاورد اولیاء بر زمین. ۴- مثنوی دفتر سوم ص ۴۷ و مرآة المثنوی ص ۲۳. ۵- ح: بودند. ۶- ب: بعد از "و عباده الرحمن" آیت ندارد. ۷- پاره ۱۹، سورة الفرقان، آیت ۶۳. ترجمه: "و بندگان رحمت (که ستوده اند)، آنند که میزند در زمین بکم آزاری" (کشف الاسرار و عدة الابرار، جلد ۷، ص ۵۸). ۸- ح: ندارد. ۹- متن: ندارد. ۱۰- الف و ب و ح: ندارد. ۱۱- ب و ح: بعد از "ثم استقاموا" آیت ندارد و ح بعد از ثم استقاموا" الآية" دارد. ۱۲- پاره ۲۶، سورة الاحقاف آیت ۱۳. ترجمه: ایشان که گفته خداوند با الله است، پائیند بر آن، بر ایشان بیم نیست و اندو گلین نباشند" (کشف الاسرار و عدة الابرار، جلد ۹، ص ۱۴۱). ۱۳- متن: ندارد.

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يُحْزَنُونَ!

این فقیر خواست که درین رساله صفت اولیاء اللہ را بیان کند،  
بقدر حال <sup>۳</sup> به اُمید آنکه <sup>۴</sup> حق سبحانه و تعالی وی را از ایشان گرداند چون <sup>۵</sup> محبت  
ایشان داده است، بیت <sup>۶</sup>:

گر نیم مردان ره را پیچ کس	وصف ایشان کرده ام ایم ز بس
گر نیم ز ایشان از ایشان گفته ام	خوش دلم کین قصه از جان گفته ام

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم: "مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ"

۱- پارہ ۱۱، سورۃ یونس، آیت ۶۲، ترجمہ: "آگاہ بید کہ اولیای خدا آند کریا و گروند و ایشان  
فردانہ بیم است و نہ اند و حکین باشند" (کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد ۳، ص ۳۰۳).

۲- الف: ندارد. ۳- الف و ب و ح: بامید.

۴- ح: آنکہ ویرا حق سبحانه و تعالی. ۵- الف: از ایشان.

۶- الف و ب: ندارد. ۷- مرغان: رسالہ قدسیہ ص ۱۱۹.

۸- وصف ایشان کرده ام ہم پیش و پس: متن. ۹- الف و ب و ح: این شعر ناز.

۱۰- رسالہ قدسیہ ص ۱۱۹. ۱۱- ترجمہ: "ہر کہ محبت کسانى را در دل دارد پس از ایشان خواهد بود."

وقال: المرء مع من احب<sup>۱</sup>؛ اللهم اجعلنا من اوليائك توفني<sup>۳</sup>

مسلاً و الحقنى بالصالحين برحمتك يا ارحم الراحمين<sup>۴</sup>.

## [فصل]

بدانك<sup>۶</sup> شيخ عالم عارف مجاهد قدوة اهل الطريقة كاشف اسرار<sup>۷</sup> الحقیقه

ابو الحسن علی بن عثمان الغزنوی که برادر طریقت شیخ ابو سعید ابی الخیر قدس سره

بوده است و کبریات و مقامات مشهور است، رحمة اللہ علیہما. در کتاب

۱- صحیح مسلم ص ۳۳۲ جلد ۲، باب المرء مع من احب ترجمه: "آدمی با کسی است که دوست

می دارد او را." غنوی (دفتر پنجم) و مرآة المشوی، ص ۹۲۹: گفت المرء مع محبوبه - لایفک

القلب عن مطلوبه (رومی). ۲- ج: ندارد. ۳- ب: "توفنی مسلاً و الحقنى بالصالحين" ندارد.

۴- ترجمه: "اللہ ما را از دوستان خویش گردان و مرا بطور مسلم مرگ بده و مرا با نیکان

در محشر گردان با رحمت تو ای بیار رحم کننده از رحمت کننده گان" (دعای مؤلف).

۵- متن: ندارد. ۶- ب: بدانک. ۷- اهل الطریقت کاشف اسرار الحقیقت: ج.

۸- الف: ابن. ۹- الف: برادر طریقه حقیقت و ب و ج: برادر حقیقت.

۱۰- ب: ابو الخیر بوده است و الف و ج: ابی الخیر بوده است قدس سره.

۱۱- الف: مقامات او.



کشف المحجوب لارباب القلوب آورده است که؛ خداوند تعالی راجل جلال<sup>۴</sup>  
 اولیاء اند که والیان ملک اند [که] <sup>۵</sup> [بہمت شان جزوی فی، و انس ایشان  
 جزوی فی، پیش از ما بوده اند و اکنون بستند و خواهند بود تا] [قیام<sup>۶</sup>]  
 قیامت. <sup>۹</sup> و معتزلیان و حشویان گویند [که] <sup>۸</sup> [بوده اند، فاما حالا نیستند. و  
 این سخن خطا است. [زیرا] <sup>۱۲</sup> [که برهان نبوی امروز با ایشان است،  
 از بہر آنکہ کرامت<sup>۱۳</sup> ولی معجزہ [نبی] <sup>۱۴</sup> است. چنانکہ <sup>۱۵</sup> برهان نقلی و عقلی  
 موجود است. <sup>۱۷</sup> و نیز برهان عینی موجود است.

- ۱- الف: کشف السّر المحجوب. ۲- ب: ندارد. ۳- ج: ندارد.  
 ۴- ج: جل و علا. ۵- متن: ندارد. ۶- ب: ہم نشینان.  
 ۷- ج: ندارد. ۸- متن: ندارد و الف و ب: قام و ج: قیام.  
 ۹- ب و ج: ندارد. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- الف و ج: حالیاب: ندارد  
 ۱۲- متن: ندارد و ج: زیرا نہ. ۱۳- متن و الف: کرامات. ۱۴- متن: ندارد  
 ۱۵- متن: چنانچہ. ۱۶- ج: عقلی و نقلی. ۱۷- متن: کہ علماء الزام خصوم  
 میکنند. ۱۸- الف و ب: ندارد.

## فصل

این فقیر می گوید که معنی این سخن آن است که علماء [ در ]

اعصار<sup>۲</sup> و امصار<sup>۳</sup> دلایل عقلی و نقلی دارند که الزام خصوم بان می کنند. اما  
دلیل عینی<sup>۴</sup> که [ بمعاینه و مشاهده از شخص معین و جو دیگر که مقتوی<sup>۵</sup> تشریح  
باشد. منظر آن اولیاء اللہ اند که کرامات عجیبه و خوارق عادات<sup>۶</sup> از ایشان  
نظور می کند. و ایشان مظاہر صفات حق شده اند چنانکه عارف رومی<sup>۷</sup>  
می فرماید، مثنوی<sup>۸</sup> :

گفت "مجهول آن یکی درویش را      چونی ای درویش واقف کن مرا  
گفت چون باشی کسی که جاودان      بر مراد او رود کار جهان

۱- متن : ندارد . ۲- ۳- ۴- ج : ندارد . ۵- متن و ب و ج : ندارد .

۶- ب : ندارد . ۷- ب : عادت . ۸- ج : "مثنوی کند" ندارد .

۹- ج : "و ایشان" ندارد . ۱۰- الف : رومی رحمة اللہ تعالیٰ علیہ میفرماید و ب : رومی

می فرماید رحمة اللہ تعالیٰ . ۱۱- الف و ب : ندارد و ج : منظومه .

۱۱- مثنوی (دفتر سوم) ص ۴۷۶ و نانیہ ص ۱۴۸ .

سيل جوها بر مراد او رود  
 اختران زان ساکنه خواهد آن شود  
 زندگی و مرگ سرهنگان او  
 بر مراد او روا<sup>۲</sup> کو بگو  
 هر کجا خواهد فرستد تمنیت  
 ساکنان راه هم بر کام او  
 هر کجا خواهد فرستد تعزیت  
 ماندگان راه هم بردام او  
 گفت ای شه راست گفتی همچین<sup>۳</sup>  
 در فرو سیما [می] تو پیدا است این  
 و چنانکه منقول است از همین شیخ بزرگ که در وقت سلطان<sup>۴</sup>

محمود [غازی] رحمه الله علیهما [که] سبب فتح مہند ایشان بوده اند، از ہند  
 حکیمی آمد بطریق رسالت از سلاطین مہند بغرنی و گفت کہ دین اہل<sup>۵</sup>

- ۱- ج : او . ۲- متن : دو اند . ۳- الف : ساکنان را ہما ہم بر کام اوست .  
 ماندگان را ہما ہم دام اوست و ج : ساکنان را راه ہم بر کام او . ۴- ب : اینچنین .  
 ۵- متن : در فرو سیما بتو . ۶- الف و ب : ندارد . ۷- الف : ندارد .  
 ۸- ج : ندارد . ۹- ج : محمود غزنوی . ۱۰- متن : ندارد . ۱۱- ب : رحمۃ اللہ و ج :  
 ندارد . ۱۲- متن : ندارد . ۱۳- متن غرنین .  
 ۱۴- متن : دلیل .

بند برحق است. کسی می باید که با او مباحثه کرده شود و حرفی میان من<sup>۲</sup>  
و او برود. و حقیقت<sup>۳</sup> دین ما با دین اسلام ظاهر شود، یعنی [بی] دلیل  
عقلی و نقلی حق را قبول کنیم. سلطان [محمود]<sup>۵</sup> و جمیع ارکان دولت  
[او] از علماء و امرا و اشراف حاضر شدند و پیش کس را مجال این  
نوع مباحثه نبود (حضرت) شیخ ابوالحسن غزنوی (رح)، بالهام ربانی در آن<sup>۱۱</sup>  
مجلس حاضر شدند. و بان حکیم هندی<sup>۱۳</sup> در آن مجلس مدتی خاموش نشستند  
بعده<sup>۱۵</sup> آن حکیم از شیخ پرسید که سیر من تا کجا بود؟ شیخ فرمود: تا بسرازمند<sup>۱۷</sup>

- ۱- الف: ندارد. ۲- متن: ما. ۳- الف: حقیقت دین ما دین اسلام  
ظاهر شود و ب: حقیقت دین اسلام و دین ما ظاهر شود. و ج: حقیقت دین  
اسلام ظاهر شود. ۴- متن: ندارد. ۵- ایضاً. ۶- متن و الف: ندارد.  
۷- ج: علای. ۸- الف: وزراء. ۹- ب و ج: عاجز. ۱۰- ب: ندارد.  
۱۱- ب: ندارد. ۱۲- الف: شد. ۱۳- ب: هند و ج: ندارد. ۱۴- الف: مدتی در  
ان مجلس حاضر نشستند و ب: در ان مجلس مدتی نشستند. ۱۵- متن: بعد از ان.  
۱۶- الف: که و ب: ندارد. ۱۷- ج: سرانذیب.

بود. گفت: نشانی [می] باید. شیخ فرمودند: در آن موضع جماعتی پیل<sup>۲</sup>  
 سبز می چیدند و در نزد یک ایشان پیلان بودند. حکیم گفت: راست  
 می گویند. شیخ فرمودند: که مرا و ترا [راستی] معلوم شد، می باید که سلطان  
 و اکابر [و] اعیان را نیز روشن شود. حکیم متحیر و عاجز شد. شیخ از خرقة<sup>۱۴</sup> دست  
 بیرون آوردند و پاره پیل<sup>۱۵</sup> سبز بدست گرفته بود و گفت: بخورید! که من  
 از آن مردم خواستم. حکیم متحیر شد، و گفت مرا مجال این نوع تصرّف  
 نیست. باز شیخ فرمودند که تو در عالم سفلی سیر کردی [و] من [نیز] با تو موا<sup>۱۶</sup>  
 فقت

- ۱- من: ندارد. ۲- الف و ب و ج: فرمود. ۳- فلفل. ۴- ج: ندارد.  
 ۵- الف: می بودند. ۶- الف: ندارد. ۷- الف و ب و ج: می گوئی.  
 ۸- الف و ب و ج: فرمود. ۹- متن: ترا و من. ۱۰- متن: ندارد.  
 ۱۱- ب: معین. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- الف و ب و ج: ندارد.  
 ۱۴- الف: دست از خرقة. ۱۵- الف و ب و ج: آورد. ۱۶- فلفل.  
 ۱۷- الف: در دست. ۱۸- الف: ندارد. ۱۹- الف: فرمود و ج: پرسید.  
 ۲۰- متن: ندارد. ۲۱- ایضاً.

کردم، بیاتاً بعالم علوی<sup>۱</sup> سیر کنیم. حکیم گفت: مرا مجال این نیست  
و آن باسلام میسر [می] شود. حکیم مسلمان شد و بہندرفت. و از آن  
فتوح بسیار روی نمود [مراسلام را] و امثال این بسیار ظہور کرده  
است از مشایخ کبار، علی الخصوص از حضرت شیخ ما قطب الواصلین<sup>۷</sup>  
خواجہ بہاء الحق و الدین البخاری المعروف بنقشبند<sup>۹</sup> و از خلیفہ ایشان خواجہ  
علاؤ الدین [عطار] رحمۃ اللہ علیہما کہ آن مشاہدہ<sup>۱۲</sup> ما و اہل زمان ایشان<sup>۱۴</sup>  
شده است. در قصہ اجتماع علماء بخارا<sup>۱۵</sup> در تفحص احوال خواجہ ما. و  
التفات حضرت خواجہ مولانا حمید الدین شاشی (رح) کہ اعلم<sup>۱۶</sup> علما بودہ<sup>۱۷</sup> است.

۱- متن: نیز. ۲- متن: این. ۳- متن: ندارد. ۴- ح: است. ۵- متن: ندارد و ب:

مراحل اسلام را و ح: مراسم. ۶- متن: این نوع واقعات از مشایخ کبار بطہور آید.

۷- خواجہ ما: الف. ۸- ح: ندارد. ۹- الف: بنقشبندی.

۱۰- ح: ندارد. ۱۱- متن: ندارد. ۱۲ و ۱۳: ب: ندارد.

۱۴- ح: ندارد. ۱۵- متن: از برای. ۱۶- متن: اعظم.

۱۷- ح: بود.

و دست نهادن خواجہ ماہر زانوی ایشان و مشاہدہ کردن مولانا مر  
 افلاک را. و تسلیم آمدن علماء بی قیل و قال. و قصہ بحث معترزی در  
 خوارزم بستنی و سنی شدن معترزی در مجلس (حضرت) خواجہ علاء الحق <sup>(رح)</sup>

بی قیل و قال.

## فصل ۳

بدانکہ شیخ ابوالحسن الغزنوی رحمۃ اللہ علیہ می فرماید کہ اولیاء اللہ  
 کہ و الیاء عالم اند، از آسمان باران ببرکات اقدام ایشان می بارند،  
 و از زمین نباتات بصفای احوال ایشان می روید. [و] چهار ہزار اند کہ  
 مکتومان اند، [مر] یکدیگر را نمی شناسند و خود را نیز نمی شناسند. و اخبار  
 برین وارد است و سخن اولیاء برین ناطق [است]. و این امر عیان <sup>است</sup>

۱- ج: ندارد. ۲- الف و پ و ج: عبارت از "وقصہ... تا بی قیل و قال" ندارد. ۳- ب: ندارد.

۴- متن: تعالیٰ. ۵- ج: الغزنوی میفرماید رحمۃ اللہ علیہ. ۶- متن: اند. ۷- الف و ب: ندارد.

۸- متن: آید. ۹- متن: "و از... تا روید" ندارد. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- ایضاً. ۱۲- ب: "و خود

را نیز نمی شناسند" ندارد. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف و ج: اعیان.

فاما آنچه اهل حل و عقد اند، و تدبیر عالم مفوض<sup>۲</sup> بایشان است، سید  
 کس اند که ایشان را اختیار گویند. و چهل دیگر را ابدال گویند. و هفت دیگر  
 ابرار گویند. و پنج دیگر را اوتاد گویند. و سه دیگر را نقباء<sup>۳</sup> گویند، خاصان<sup>۴</sup>  
 خدا<sup>۵</sup> اند. و یکی دیگر را قطب گویند، و غوث نیز گویند. و این مجموع مر  
 یکدیگر را بشناسند و در امور باذن یکدیگر محتاج باشند. و برین اخبار ناطق  
 است. و اولیاء باین مجتمع اند.

## فصل

عبداللہ بن مسعود رضی اللہ [عنه<sup>۱۲</sup>] روایت می کند، از رسول صلی اللہ  
 علیہ وسلم کہ: ان اللہ ثلاثۃ نفس قلوبہم علی قلب آدم صلوات الرحمن علیہ

۱- ب: عبارت از: فاما آنچه... تا مفوض بایشان است. ندارد. ۲- الف: بایشان  
 مفوض است. ۳- متن: اتقیا. ۴- ح: خواصان. ۵- متن: خداوند و الف و

ب و ح: خدایند. ۶- الف: شناسند: ۷- الف: با یکدیگر.

۸- ح: بیکدیگر. ۹- متن و الف: برین. ۱۰- کشف المحجوب ص ۳۹۲-۳۹۳.

۱۱- متن: ندارد. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- متن و ح: ان اللہ و الف و ب: ان اللہ تعالیٰ.



و [۱] اربعون قلوبهم على قلب موسى عليه السلام و [۲] سبعة قلوبهم على  
 قلب ابراهيم عليه السلام و [۳] خمسة قلوبهم على قلب جبرئيل عليه السلام  
 و [۴] ثلاثة قلوبهم على قلب ميكائيل عليه السلام و [۵] واحد قلبه على  
 قلب اسرافيل عليه السلام.

۱- تن والف وب: ندارد. ۲- ب: عليه الصلوة والسلام. ۳- تن والف وب: ندارد.  
 ۴- تن: سبع. ۵- ب: على قلب جبرئيل عليه السلام، كاتب سوء عبارت: "على قلب ابراهيم عليه السلام  
 وخمسة رانوشته. ۶- تن والف وب: ندارد. ۷- ايضاً. ۸- ح: ثلثة. ۹- تن والف وب:  
 ندارد. ۱۰- ح: واحدت. ۱۱- حديث كامل درمقاة شرح مشکوة، جلد ۱۱، ص ۳۶  
 باب ذكر اليمن واثام و ذكر اويس قرني انيطور آمده است: "عن عبد الله بن مسعود مرفوعاً ان الله  
 خلق ثلثمائة نفس قلوبهم على قلب آدم وله اربعون قلوبهم على قلب موسى وله سبعة قلوبهم على قلب ابراهيم  
 وله خمسة قلوبهم على قلب جبرئيل وله ثلث قلوبهم على قلب ميكائيل وله واحد قلبهم على قلب اسرافيل بكلمات  
 الواحد ابدل الله مكانه من الثلاثة وكلمات واحد من الثلاثة ابدل الله مكانه من الخمسة وكلمات من الخمسة  
 واحد ابدل الله مكانه من السبعة وكلمات واحد من السبعة ابدل الله مكانه من الاربعة وكلمات واحد من  
 الاربعة ابدل الله مكانه من الثلثمائة وكلمات واحد من الثلثمائة ابدل الله من العامة بهم يرفع البلاء عن هذه  
 الامة: مولانا احمد رضا خان بريلوي همين حديث را در "الامن والعلی" از ابن عساکر بحواله ابن مسعود نقل کرده است که  
 آن بعد از "ابدل الله مكانه من العامة" عبارت "فبهم يحيى ويميت ويمطر وينيب ويدفع البلاء" دارد.

یعنی سید بنده برگزیده است<sup>۲</sup> مر [حضرت<sup>۳</sup>] خدای تعالیٰ را کہ ولہامی

ایشان همچون<sup>۴</sup> دل آدم است علیہ السلام<sup>۵</sup> و چهل<sup>۶</sup> دیگر<sup>۷</sup> همچون<sup>۸</sup> دل موسیٰ

[است<sup>۹</sup>] علیہ السلام<sup>۱۰</sup> و ہفت<sup>۱۱</sup> دیگر<sup>۱۲</sup> همچون<sup>۱۳</sup> دل ابراہیم [است<sup>۱۴</sup>] علیہ السلام

و پنج<sup>۱۵</sup> دیگر<sup>۱۶</sup> همچون<sup>۱۷</sup> دل جبرئیل است علیہ السلام [و<sup>۱۸</sup>] سہ<sup>۱۹</sup> دیگر<sup>۲۰</sup> همچون

دل میکائیل است علیہ السلام و یکی<sup>۲۱</sup> دیگر<sup>۲۲</sup> همچون<sup>۲۳</sup> دل اسرافیل است

علیہ السلام. چون آن [یکانہ<sup>۲۴</sup>] بمیرد بدل او از سہ گمانہ گرفته شود. و اگر از

سہ یکی بمیرد بدل او از پنج گرفته شود. و اگر از پنج یکی بمیرد بدل او از ہفت

گرفته شود. و اگر از ہفت یکی بمیرد بدل او از چهل گرفته شود. و اگر از چهل

یکی بمیرد بدل او از سید گرفته شود و اگر از سید یکی بمیرد بدل او از عام

۱- ج: بزرگ برگزیده. ۲- متن: اند. ۳- متن: ندارد. ۴- ج: ندارد.

۵- ب: همچو ج: چون. ۶- ج: ندارد. ۷- ج: دیگر را. ۸- متن: همچو.

۹- متن: ندارد. ۱۰- متن: دل. ۱۱- ج: دیگر را. ۱۲- ج: همچو.

۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: دل. ۱۵- ج: دیگر را. ۱۶- متن: دل ایشان.

۱۷- متن: ندارد. ۱۸- متن: دل. ۱۹- ج: دیگر را. ۲۰- متن: دل. ۲۱- ج: دیگر را. ۲۲- متن: ندارد.

خلق گرفته شود. و ببرکت ایشان [حق تعالیٰ] بلا را از این امت دوری کند.<sup>۲</sup>  
یقین است مرا بوجود ایشان یقیناً عیناً. و از ایشان کرامات  
مشاهده افتاده [است]. چون طی ارض و گذشتن [بر] دریا بی پل و  
کشتی و پنهان بودن از چشم مردم [و] همه رفتار ایشان همچون دل  
صفای صوفیان [است].<sup>۳</sup> و ایشان بیک کس ازین امت [صحبت]<sup>۴</sup>  
می دارند و در وقت رسول صلی اللہ علیہ وسلم می آمدند. [و] صحبت می داشتند  
و نماز [جمعه]<sup>۱۷</sup> بجماعت می گذاردند، و علم شریعت می آموختند. و غیر رسول  
صلی اللہ علیہ وسلم و خدیفه بن پیامی رضی اللہ عنہ کسی دیگر نمی شناخت<sup>۱۹</sup>

- ۱- متن: ببرکت. ۲- متن و ج: ندارد. ۳- ج: کند. ۴- الف: مارا. ۵- متن: کرامت.  
۶- متن: ندارد. ۷- متن و ج: ندارد. ۸- متن: ندارد. ۹- ب: ندارد. ۱۰- الف و ج: همچو.  
۱۱ و ۱۲- الف و ب و ج: ندارد. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: عبارت از "صحبت  
می دارند... تا می آمدند" ندارد. ۱۵- متن: ندارد. ۱۶- الف و ب و ج: ندارد. ۱۷- متن  
ب: ندارد. ۱۸- الف و ج: ندارد ب: جماعت. ۱۹- ج: علیہ الصلوات والسلام.  
۲۰- الف و ب: میان. ۲۱- الف و ب و ج: ندارد.

ایشان را. و خلیفه صاحب ستر رسول بود صلی اللہ علیہ وسلم. و رسول  
 (صلی اللہ علیہ وسلم) احوال منافقان را بوی گفتی و بس. و طبقات ایشان  
 ہفت است و مرتبہ ہفتم از آن قطب است و آن را قطب الابدال گویند  
 و ایشان را عزلیتین [گویند] و اللہ [تعالی] اعلم.

[فصل]

شیخ المشایخ علاء الدولہ (سمنانی) قدس سرہ یکی از کبریا و طریقت  
 گفته اند کہ مشاہدہ کردم در غیب جماعتی پاکان را. سلام کردم بر ایشان  
 (و ایشان) مراجعہ جواب نیکو گفتند. از ایشان پرسیدم کہ شمارا چہ نسبت است  
 گفتند ما صوفیانیم و طبقات ما ہفت است. الطالبین، المریدین، السائین

- ۱- الف و ب و ج: ندارد. ۲- الف و ب و ج: عبارت از: "و رسول... تا و بس" ندارد.  
 ۳- متن و الف: شش. ۴- متن: ندارد. ۵- ایضاً. ۶- الف و ب و ج: عبارت از:  
 شیخ... تا قدس سرہ "ندارد و الف و ج عنوان: فصل ولی متن: ندارد. ۷- متن: علی اللہ  
 و علاء الدولہ سمنانی (م ۷۳۶ھ ق) درست می باشد. ۸- ج: و ایشان. ۹- ب: نیک.  
 ۱۰- ج: شش. ۱۱- متن: الطالبین و ب: ندارد.

انسائیرین ، الطاهرین ، الواصلین . و مرتبه هفتم از آن قطب است .  
 [ و ] وی یکی است در هر وقتی . و دل وی همچون دل محمد رسول اللہ است  
 علیہ الصلوٰۃ والسلام . و وی قطب الارشاد است . و قطب الابدال ؛<sup>۴</sup>  
 دل وی همچون دل اسرافیل است علیہ السلام . و این صوفیان را عشرتیان  
 گویند . و ایشان را عروسان باشند و فرزندان باشند . و اموال و املاک<sup>۱۲</sup> و  
 دشمنان<sup>۱۳</sup> و دوستان<sup>۱۴</sup> باشند . و ایشان خلفای<sup>۱۵</sup> انبیاء اند ، در خواندن خلق  
 بحق . و ایشان را کسی نمی شناسد . حق شناخت ایشان<sup>۱۷</sup> را مگر کسی که<sup>۱۸</sup>  
 موید بنور اللہ باشد و از مریدین بود [ و ] هر که قطب الارشاد را شناسد

- ۱- الف : الصابرين . ۲- ج : الطاهرين . ۳- ج : اين . ۴- متن : ندارد .  
 ۵- الف و ب و ج : صلى الله عليه وسلم . ۶- متن : و . ۷- ب : همچو .  
 ۸- الف و ب : ندارد . و در "ج" : عبارت محو شده . ۹- الف و ب : باشد .  
 ۱۰- ج : و ایشانرا . ۱۱- الف و ب : باشد . ۱۲- الف : املاک هست .  
 ۱۳- ج : دوستان و دشمنان . ۱۴- الف : هستند و ب : باشد . ۱۵- متن و  
 ب : خلیفه . ۱۶- ج : و در . ۱۷- الف و ب و ج و متن : ندارد . ۱۸- ج : کسی اند که .  
 ۱۹- متن : ندارد .

و یا خلفای وی را بدانند <sup>۱</sup>نکس از طبقه مریدین باشد!

## فصل<sup>۲</sup>

این فقیر می گوید که آنچه <sup>۳</sup>گفتند که در هر وقت قطب یکی باشد چنین

است که مولانا جلال الدین رومی می گوید، نظم<sup>۴</sup>:

از برای صوفیان پاک بزم آراشته<sup>۵</sup> [و] انهمان آن صوفیان را الصلا<sup>۶</sup> آموختند<sup>۷</sup>

از میان صوفیان آن صوفی محبوب<sup>۸</sup> را  
سز محبوبی مطلق در خلا آموخته<sup>۹</sup>

پس امام حق<sup>۱۰</sup> قائم آن ولی است<sup>۱۱</sup>  
خواه از نسل عمر خواه از علی است<sup>۱۲</sup>

همدی و هادی وی است امی نیجوی<sup>۱۳</sup>  
هم نهان و هم شسته رو بروی<sup>۱۴</sup>

۱- الف: بود. ۲- ب و ج: ندارد. ۳- متن: گفته اند.

۴- ج: ندارد. ۵- ب: ندارد. ۶- ایضاً. ۷- الف و ب: ندارد.

۸- الف و ب: آراشته. ۹- متن: این. ۱۰- الف و ب: صوفیک.

۱۱- الف و ب: آموختند. ۱۲- ب و ج: در میان. ۱۳- الف و ب: آموختند.

۱۴- الف: بس. ۱۵- الف: مطلق. ۱۶- ج: شعر دوم. ۱۷- الف و ب: نیجو.

۱۸- الف و ب: پیش رو و ج: پیش روی.

[خاک شد جان و نشانیهای او]      هست برخاکش نشان پای او<sup>۲</sup>  
 خاکپایش شو برای این نشان      تا شوی تاج سرگردن کشان  
 جمله عالم زین سبب گمراه شد      کم کسی ز ابدال حق آگاه شد<sup>۳</sup>  
 ای بساکس را که صورت راه زد      قصد صورت کرد [و] بر اللہ زد<sup>۴</sup>  
 تا که نفریبد شمارا شکل او      نقل او شاید به پیش از نقل او<sup>۵</sup>  
 طایفه اول را عزلیتان گویند و طایفه دوم را عشرتیان گویند<sup>۶</sup>

- ۱- متن : خاک جان و دل نشانیهای او، و الف : خاک شد جان و نشان پنهانی او، و  
 ب : خاک شد جان و نشانیهای او - بست برخاک نشان پای او.  
 ۲- ح : این شعر ندارد. ۳- ب و ح : این شعر ندارد. ۴- الف : کس.  
 ۵- متن : ندارد. ۶- ح : این شعر هم ندارد. ۷- الف : نوشید و ح : پوشند.  
 ۸- بیت اول و دوم در کلیات شمس، ح ۵، غزل شماره ۲۳۶۲، بیت شماره ۲۴۹۷۸-  
 ۲۴۹۷۹، ص ۱۴۷ و نائیه ص ۱۲۹، بیت سوم و چهارم در مثنوی معنوی، دفتر ۲  
 ص ۲۲ و بیت پنجم و ششم و هفتم و نهم در دفتر ۲، ص ۳ و بیت هفتم در دفتر ۱، ص ۱۱ دیده شد.  
 ۹- ب و ح : دویم. ۱۰- متن : نامند.

قطب الارشاد از عشرتیان است و او<sup>۲</sup> افضل<sup>۳</sup> [است<sup>۴</sup>] از قطب  
الابدال. در تفسیر عین المعانی شمس العارفین الغزنوی السجاوندی صاحب  
وقوف قرآن رحمۃ اللہ علیہ آورده است که عزلتیان از یک وجه افضل اند  
از عشرتیان و عشرتیان از وجه دیگر یعنی بینها عموم<sup>۵</sup> و خصوص من وجه است.  
و عزلتیان بمنزله ندمای ملوک اند و عشرتیان بمنزله وزراء اند. ظاہر مخلوق  
و باطن بحق اند و اگر [از] عزلتیان [کسی] گناهی کند<sup>۱۳</sup>، عذر او را قطب  
عشرتی خواهد تواند خواست<sup>۱۷</sup> تا عفو شود. و ارشاد مرشدان<sup>۱۸</sup> بایشان مفوض<sup>۱۹</sup>  
است و دلیل طالبان ایشان اند. هر کجا که طالب صادق باشد ارشاد و<sup>۲۱</sup>  
<sup>۲۲</sup>

۱- الف: وی. ۲- متن: را. ۳- متن: فضل. ۴- متن: ندارد. ۵- ج: ندارد.  
۶- الف: رحمۃ اللہ علیہ تعالی و ب: رحمۃ اللہ تعالی. ۷- الف: ندارد. ۸- الف و  
ب و ج: ندارد. ۹- ب: نماینده و ج: ندیمان اند. ۱۰- الف: ندارد و در "ج" عبارت  
شده. ۱۱- الف و ب و ج: ندارد. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- ایضاً. ۱۴- متن: کند.  
۱۵- ب: عشرت. ۱۶- الف و ب و ج: ندارد. ۱۷- ب: خاست. ۱۸- متن:  
مسترشدان. ۱۹- الف و ب: مفوض بایشان. ۲۰- الف و ب: هر جا. ۲۱- ج: ارشادی. ۲۲- الف: ۱۱



حواله بايشان است. قال النبي عليه الصلوة والسلام: "لان يهدى اللدبيدك

واحد مما طلعت عليه الشمس". وآنكه گفته اند: هر كس ايشان را منى شناسد الى

آخرة چنين است. قال النبي صلى الله عليه وسلم: "خبر عن الله تعالى اولياءه

تحت قبای لا يعرفهم غيرى اى لا يعرفهم احد الا بتأييد الله". وآنكه گفته

که از مریدان باشد يعنى از طالبان حق باشد و اين دولت هر كس را ندهند<sup>نظا</sup>

۱- الف و ب و ج: عبارت از: "قال النبي... تنالى آخرة چنين است" ندارد.

۲- ترجمه: "اگر خداوند بدست تو كسى را بدایت كند، اين بهتر از هر آنچه است که خورشيد

بر او تابيده". ۳- مرقاة المفاتيح شرح مشكوة المصابيح، ج ۱۰، ص ۷۰. ترجمه: "خبرى از

خداوند، اوليائي هستند زير قبای من (سايه من) که منى شناسد كسى آنها را جز من، يعنى

كسى آنها را منى شناسد مگر بة تأييد (خواست) الله". حديثى است که در جلد چهارم اجيا العلوم

الدين غزالى و نيز در ص ۷۰ كشف المحجوب و در لطايف نفيسه در مناقب و فضائل اويسيه

ص ۳۱-۳۲ آمده. و در دفتر دوم و سوم مثنوى بدان اشارت رفته است: صد هزاران پادشاهان

و مهران - سرفرازانند ز آن سوى جهان نامشان از رشك حق پنهان بماند -

هر كدامى نامشان را بر نخواند (تذكرة الاوليا - تعليقات، ص ۸۲۷). ۴- ب: آن گفته.

۵- الف و ب و ج: ندارد. ۶- الف و ب: ندارد و ج: ابیات.

53251

جوینده از آن نه که جوپاء تو نیست

ور جوپانی دان که ترا جوپان است

منشور<sup>۲</sup> غمش بھر دل و جان ندهند

ملک طلبش بھر سلیمان ندهند

به بعضی از انبیاء وحی آمد که [ما] دنیا و عقبی را بکسی بدھیم، به آن منت

نهیم که کسی را کلید در سپارم دوست خود نمایم. این فقیر می گوید که الحمد لله

که ما را توفیق داد حق تعالی تا قطب [الارشاد] را دستیم و نظر مبارک

ایشان در یافتیم. و آن حضرت مخدومی خواجہ بہاء الحق والدین البخاری

۱- الف و ب و ج: جوپان تو نیست. ۲- ج: بجای این شعر ذیل دارد:

درمان طلبان ز درد او محروم اند کین درد بطلبان درمان ندهند

۳- ب: ندارد. ۴- متن: ندارد. ۵- الف و ب و تن: ندارد. ۶- الف: بکس. ۷- متن: و چند

۸- الف: کسی آمدن دوست خود را با و بنمایم و ب: کسی را کلیدان در دوست خود بد بنمایم متن: کسی را کلید

آن در دوست خود را با و بنمایم. ۹- ج: خدایتعالی. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- الف: خواجہ ما بود

قدس سرہ العزیز خواجہ بہاء الحق والدین البخاری المعروف بنقشبندی رحمۃ اللہ تعالیٰ و ج: خواجہ

بود خواجہ بہاء الحق والدین البخاری رحمۃ اللہ علیہ.

المعروف بنقشبند رحمۃ اللہ علیہ بودند و می گفتند کہ بیست سال است کہ  
 بی علت خدمت این خلعت<sup>۳</sup> را حق سبحانہ بمن ارزانی داشته است.  
 چہار صد کس بودند از طالبان، این عنایت بفضل باری تعالی بمن رسید.  
 و [بعد از] ایشان خلیفہ ایشان قطب الوقت<sup>۶</sup> [بود] یعنی خواجہ علاؤ الدین عطار  
 رحمۃ اللہ [علیہ]، و دلیل برین مدعا<sup>۹</sup> آنست کہ قطب را علامات است و  
 علامات اقطاب در ایشان موجود بود [و] عزالتیان پیش ایشان می آمدند. و در  
 [پیش] اصحاب ما [رحمۃ اللہ علیہم] ظاہر بود [و] از ایشان استر شاد می نمودند  
 چون عزالتی را خطای افتد، [قطب] عزالتی آنرا عذر نتواند خواست، قطب<sup>۱۸</sup>  
 عشرتی می خواهد تا عفو شود.

- ۱- الف و ب و ج: ندارد. ۲- الف و ب: ندارد. ۳- متن: مرتبه. ۴- متن: ندارد. ۵- ب:  
 ندارد. ۶- الف و ب و ج: ندارد. ۷- متن: ندارد. ۸- متن: ندارد. ۹- متن: مدعی. ۱۰- الف  
 و ب و ج: عبارت: قطب را علامات است و ندارد. ۱۱- متن: ندارد. ۱۲- الف: آمده اند.  
 ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن و ج: ندارد. ۱۵- متن: ندارد. ۱۶- متن: عزالتیان. ۱۷- متن: ندارد.  
 ۱۸- الف: خواستن عذر آنرا از قطب عشرتی می خواهد تا عفو شود.

و این فقیر را ترود بود که خواجہ علاؤ الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ <sup>قطب</sup>  
 ہستندیانی <sup>۳</sup> و مرتبہ خواجہ ماہایشان رسیدہ [است] یانی ہ روزی  
 نماز بامداد <sup>۷</sup> ادا کردہ شد. قرائت <sup>۹</sup> در نماز "تِلْكَ الرَّسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ  
 عَلَى بَعْضٍ" اتفاق افتاد. چون از مسجد بجماعت خانہ رفتیم، حضرت خواجہ  
 علاؤ الدین <sup>۱۱</sup> ازین فقیر پرسیدند کہ این [نوع] <sup>۱۲</sup> تفضیل کہ در میان انبیاء <sup>۱۳</sup>  
 در میان اولیاء نیز باشد یانی؟ گفتیم: "آری." <sup>۱۴</sup> [و] فرمودند <sup>۱۵</sup> [کہ] اگر کسی  
 [سگ] <sup>۱۸</sup> این درگاہ باشد مبارک بود. و آنچه <sup>۱۹</sup> [کہ] تو گمان می بری ہست.

۱- ج: ندارد. ۲- الف: ندارد. ۳- الف: است وج: ہست. ۴- ج: ندارد.

۵- ج: عبارت: "رسیدہ است یانی؟" ندارد. ۶- متن: ندارد. ۷- ج: بامداد را.

۸- الف: ندارد. ۹- الف: در نماز قرائت تِلْكَ وَج: در نماز آیتہ تک. ۱۰- پارہ ۳، سورۃ

البقرہ آیت ۲۵۳. ترجمہ: "آنک پیغامبران و فرستادگان فضل دادیم و افزونی بعضی را از ایشان

و بعضی." (کشف الاسرار و عدۃ الابرار، ج ۱، ص ۶۷۵). ۱۱- متن وج: آمدند. ۱۲- متن: ندارد.

۱۳- ج: بفضل. ۱۴- ج: میان. ۱۵- می باشد. ۱۶- متن و الف: ندارد.

۱۷- متن وج: ندارد. ۱۸- متن: ندارد. ۱۹- متن و الف: ندارد.

”الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدانا اللَّهُ“<sup>۱</sup>

## فصل

یکی از کبریا گھنٹہ اندکہ در آسمان دو قطب اند<sup>۲</sup> [قطب<sup>۳</sup>] جنوبی و قطب شمالی. در زمین نیز دو قطب (اند<sup>۴</sup>) قطب الابدال و قطب الارشاد. و اولیاء عرب لیتیان ہمیشہ بوده اند و ہستند و خواہند بود. <sup>۵</sup> پیش از ظہور [مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم] و قبر ایشان بزمین برابر است و ناپید است و در وقت ظہور مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم قطب الابدال اعتصام قرنی<sup>۶</sup> بوده است کہ عم

- ۱- پارہ ۸ سورۃ الاعراف، آیت ۴۳. ترجمہ: ”حمد و تائیس نیکو خدای را، او کہ راہ نمود ما را باین جای و باین کار و باین روز، و نہ آنیم ما کہ باین روز و باین جای راہ خواستیم دانست و نتوانست، اگر نہ آن بود کہ راہ نمود اللہ ما را.“ (کشف الاسرار و عدۃ الابرار، ج ۳، ص ۶۱۱). ۲- متن: ندارد.
- ۳- الف و ج: است. ۴- متن: ندارد. و ج: عبارت از: ”قطب جنوبی... بتائیز دو قطب اند“
- ۵- متن: ندارد و الف: است. ۶- الف و ج: عبارت: ”و ہستند و خواہند بود“ ندارد.
- ۷- متن: بوده اند. ۸- متن: ندارد و ج: مصطفیٰ علیہ الصلوٰت و السلام. ۹- ج: قطب الاقطاب.
- ۱۰- الف و ج: عصام. اسم و احوال ایشان در تذکرہ ہانیا فتم (صحیح).

او یس قرنی باشد. و منظر رحمان بوده. از بهر آن فرموده مصطفیٰ صلی اللہ علیہ  
 وسلم: إِنِّي ذَلَّ لِأَجْدُ نَفْسِي الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمِينِ <sup>۵</sup> و آن ابدالان <sup>۶</sup> مثل ما،  
<sup>۷</sup> در اکل و شرب اشتغال می نمایند و بجلا گاه می روند و بیماری شوند و دارو  
 نمی کنند. و نگاہ داشت [بعد از بیمار شدن] سنت های مصطفیٰ صلی اللہ  
 علیہ وسلم می نمایند. و در منزل بیشتر نمی باشند مگر بیمار شوند و در حمام

۱- متن: رحمانی. ۲- الف وج: بود. ۳- الف: از بهر آن مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم  
 فرمود که: إِنِّي ذَلَّ لِأَجْدُ نَفْسِي الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمِينِ ... ۴- ح: که: إِنِّي ذَلَّ لِأَجْدُ نَفْسِي الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمِينِ ... ۵- ترجمه: بدرستی که می یابم خوشخبری و  
 بوی رحمن را از طرف یمن. حدیثی است که در مقابله شرح مشکوٰۃ ج ۱۱، ص ۴۰ و مجمع البحار  
 جلد ۳، ص ۳۸ و مرآة المثنوی ص ۹۰۹ آمده است. راویان گفته اند که این حدیث در  
 باره حضرت اویس قرنی رحمة اللہ علیہ است ولی اینجا فرق می کند. مولانا رومی هم در مثنوی بدین  
 اشارت کرده است:

بوئی را من میرسد از جان و یس بوئی رحمن میرسد هم از اویس  
 از اویس و از قرن بوی عجب مرنبی رامست کرد و پر طرب  
 (مثنوی، دفتر چهارم و تذکرة الاولیا ص ۸۲۷)

۴- در متن: ابدال. ۷- ح: باکل. ۸- ح: بنماز (۳ و القلم کاتب). ۹- متن: می خورد.

۱- متن: عبارت: "بعد از بیمار شدن" ندارد.

می در آیند و مزد [حما] می دهند. اما قطب ایشان ثابت است در  
مقام خود و عمر وی دراز است. و خواجہ خضر و خواجہ الیاس علیہما السلام  
مصاحب این قطب باشند. در اوقات متفرقہ صحبت بسیار می دارند  
وی را [و] در نماز بوی اقتدای کنند.

## فصل

یکی از کبریا گفته اند که کمال جہل است آنکہ کسی وجود خواجہ خضر و خواجہ  
الیاس را منکر باشد. از بہر آنکہ ایشان با اولیاء عشرتی می باشند. و بسیاری  
از مشایخ و علماء ایشان را دریافته اند. این فقیر می گوید کہ در ابتدای حال  
در منزل خود در چرخ بودم و مراد ذوق سفر افتاد از بہر تحصیل علوم. فاما استعداد

- ۱- الف: در می آیند. ۲- متن: ندارد. ۳- ج: عبارت: "مصاحب این قطب باشند" ندارد.  
۴- الف: متفرقہ. ۵- متن و ج: غرت. ۶- ج: بسیار (سہو القلم کاتب). ۷- الف: ندارد.  
۸- متن و ج: ندارد. ۹- الف: باو. ۱۰- ج: ندارد. ۱۱- الف: این کہ و ج: ندارد.  
۱۲- الف و ج: کس. ۱۳- الف: اولیای. ۱۴- الف: بسیار. ۱۵ و ۱۶- ج: ندارد.  
۱۷- متن: کرخ. ۱۸- متن و ج: بود. ۱۹- الف: فاما استعداد او راہ نبود و ج: فاما استعداد  
او تمام نبود.

آن میسر نبود. بتوجه<sup>۱</sup> خواجہ خضر را در خواب دیدم. مرا فرمودند که بتحصیل برو<sup>۲</sup>  
و ہر جا ہر گاہی کہ ترا حاجت افتد، ما را یاد کن. چنان کردم و مرا یقین  
شد بتجر بہ کہ آن خواب<sup>۳</sup> رحمانی بود.

[و] خواجہ خضر و خواجہ الیاس را یاران اند. ہر کسی را وہ یار<sup>۴</sup>  
کلان سال. و عمر دراز یافته اند و [ہمہ] خدمت خواجہ خضر می کنند، خاصہ  
در بیماری وی<sup>۵</sup>. و خواجہ الیاس عم خواجہ خضر است. و خواجہ خضر دراز<sup>۶</sup>  
قامت<sup>۷</sup> و کبیر ہامت<sup>۸</sup> است و باریک سر. و او بسہ واسطہ بنوح پیغامبر<sup>۹</sup>

- ۱- الف و ج: ندارد. ۲- ج: و خواجہ. ۳- الف: برو ہر چہ گاہ و ج: برو و ہر گاہ. ۴- الف:  
مرا. ۵- الف: ندارد. ۶- الف: خواب من حقیقت است. نسخہ از نیجا بوسیدہ شد و بعداً  
کسی بخط تازہ نوشتہ. ۷- متن: ندارد. ۸- ج: الیاس رحمہما اللہ را. ۹- ج: ندارد.  
۱۰- الف: ندارد. ۱۱- الف: دریافتہ. ۱۲- الف و ج: ندارد. ۱۳- متن: ندارد.  
۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف: کثیر المراقبہ است، نسخہ از نیجا بوسیدہ شدہ و کسی بخط تازہ نوشتہ.  
۱۶- متن: است. ۱۷- متن: ندارد. ۱۸- الف و ج: عبارت: "و باریک سر ندارد و الف  
بعد از کبیر ہامت "بوقار و تمکین است" دارد. ۱۹- الف: بتیمبر.



عليه السلام می رسد. و هو ملكان بن بليان بن سمان بن سام بن نوح.<sup>۲</sup>  
 (حضرت کثیر المراقبات با وقار و تمکین است<sup>۳</sup> و صاحب علوم کثیره است. و متابعت<sup>۴</sup>  
 شریعت مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) می کند. و مردم را متابعت<sup>۵</sup> [شریعت<sup>۶</sup>]  
 مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) می خواند. و همه گنجا پیش او ظاهر است. و  
 او بندگان خدای تعالی را بسیار نفقه می کند. و رسول صلی اللہ علیہ وسلم و صحابه  
 رضی اللہ (تعالی) عنہم در حرب تبوک<sup>۱۳</sup> [که] اسم موضعی است، بعد از نماز دیگر  
 دو بیت شنودند<sup>۱۴</sup>. و صحابه کس<sup>۱۵</sup> را ندیدند<sup>۱۶</sup>. مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که<sup>۱۸</sup>

- ۱- الف: سان سمان و ج: بلیان. ۲- جناب قای سید شرف نوشاهی این شجره را بدینطور نوشته اند:  
 بلیا الملقب به حضرت خضر علیه السلام بن ملک بن فالغ بن غابر الملقب به هو، علیه السلام بن شالح بن  
 افرح بن سام بن حضرت نوح علیه السلام (تاریخ عباسی خطی، ص ۱۱۲). ۳- الف: ندارد. ۴- الف: متابعت  
 علوم شریعت مصطفویه و ج: عبارت از: "و متابعت... تا می کند" ندارد. ۵- الف: ندارد.  
 ۶- ج: متابعت. ۷- متن: ندارد. ۸- ج: مصطفویه. ۹- متن و ج: ندارد. ۱۰- ج: وی. ۱۱- الف:  
 و به بندگان خدا بسیار نفقه می رساند. ۱۲- الف: علیه الصلوة والسلام. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: شنودند  
 ۱۵- متن: او. ۱۶- متن: ندیده اند. ۱۷- ج: مصطفیٰ گفت صلی اللہ علیہ وسلم. ۱۸- متن: فرموده اند و ج: فرمود.

برادر من خضر است که بشما مدح می گوید و آن دو بیت اینست، شعر:

فوارس پیچاء ادام الیوم الیوم      رها بین ظلماً اذا للیل اللیل<sup>۳</sup>

رجال محارب حرب مکبهم<sup>۴</sup>      لدی ربهم انفالمم الثقل<sup>۵</sup>

یکی از کبراء می گوید که من این دو بیت را [بر] پشت کتابی<sup>۱۲</sup> نوشتم<sup>۱۳</sup> و نوشتم<sup>۱۴</sup>.

۱- الف: ندارد. ۲- ج: فوارسی. ۳- الف: وهاسن ووح: وها بین. ۴- متن: ندارد.

۵- الف: وحرب وکبهم. ۶- ج: فکسبهم. ۷- الف: لدی ربهم اعالمم وشتغل

(متن) و لدی ربهم انفالمم و تنقل (حاشیه) ووح: لدی ربهم انفالمم و الثقل.

۸- مفهوم: ۱- سربازانی جنگجو و برافروخته و بهیجان آمده، چنین ادامه یافت امروز، امروز.

۲- سپاهیان دشمن از ظلم خود به روز شتری افتاده اند که نتواند برپا خیزد، تاشب.

تاشب.

۳- مردان جنگجویی که جنگ حرفه آنهاست.

۴- بدست و نزد خداشان است مزد فراوان آنها.

(این اشعار در فصل الخطاب لوصول الاجاب الفارق بین الخطاء والصواب، تألیف خواجه محمد پارسا<sup>۱۵</sup>

در ص ۳۰۳ آمده است). ۹- الف ووح: ندارد. ۱۰- الف ووح: ندارد. ۱۱- متن: ندارد.

۱۲- الف: نوشتم بر پشت کتاب. ۱۳- متن: کتاب. ۱۴- متن: حضرت.

حضرت خواجہ خضر روزی نظر کردند و گفتند چون سخن باقی می ماند در میان خلق؟  
و تبسم کردند و خواجہ خضر پنجد فضیلت مشرف شده اند، بعبدیه و عندیہ و علوم  
لدنیہ. لقولہ تعالیٰ: فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ  
عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَّدُنَّا عِلْمًا<sup>۹</sup> و در صحیح بخاری آورده است کہ رسول علیہ الصلوٰۃ  
و السلام فرمودند کہ مراد ازین عبد برادر من خضر است و او بسیار بیمار می شود و  
دارومی کند خود را. و پیش از رسول صلی اللہ علیہ وسلم، بعد از پانصد سال<sup>۱۷</sup> ہر سال<sup>۱۸</sup>  
یکبار دندانهای مبارک ایشان نومی شدند<sup>۲۲</sup>، و بعد از خاتم انبیاء (صلی اللہ علیہ وسلم)

- ۱- ج: ندارد. ۲- ایضاً. ۳- الف: ندارد. ۴- متن: خضر خواجہ ۵- ج: شدند.  
۶- الف: است. ۷- الف: عندیہ و عبدیہ. ۸- پارہ ۱۵ سورۃ الکہف، آیت ۶۵. ترجمہ:  
"یافتند رھبی را از رھیکان ماکہ اورا دانش دادیم از نزدیک خویش، و در او آموختیم  
از نزدیک خویش دانش." (کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد ۵، ص ۷۱۰). ۹- الف: ندارد.  
۱۰- ج: ندارد. ۱۱- الف: ندارد. ۱۲- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۱۳- الف: فرمود و ج: ندارد.  
۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف: نبی مصلوات الرحمن علیہ. ۱۶- متن: در پانصد. ۱۷- الف:  
پانصد. ۱۸ و ۱۹- الف و ج: ندارد. ۲۰- الف: ندارد. ۲۱- الف: او. ۲۲- متن: شدی  
۲- الف: ندارد.

در ہر صد و بیست سال یکبار نومی شود۔ و خواجہ خضر علیہ السلام عروس بسیار  
خواستہ است۔ و او را فرزندان بسیار است۔ <sup>۱۴</sup> فاما [حالاً] تاهل را ترک  
کرده است۔ و فرزند ندارد۔ و عروسان و فرزندان خواجہ خضر را نمی شناسند۔<sup>۵</sup>  
و در بازارها [در] می آید، و چیزی می خرد و می فروشد و برسم دلالان می باشد۔<sup>۶</sup>  
در منا و در عرفات می آید و آواز خوشش را دوست می دارد و استماع کلام<sup>۱۳</sup> اللہ  
می کند و سماع می رود، و وجد بروی غالب است، یک شبانه روز یا بیشتر<sup>۱۵</sup>  
در وجد می باشد و بزیارت صالحان و نماز جمعہ می رود۔ و جمع با ولیا می شود۔<sup>۱۷</sup>  
و در ہر سال دو بار، یکبار در عرفات در موسم حج و یکبار [دیگر] در ماه رجب<sup>۲۳</sup>

- ۱۔ الف: یکی۔ ۲۔ ج: ندارد۔ ۳۔ متن: بودند۔ ۴۔ متن: لا۔ ۵۔ متن: شناختند۔  
۶۔ متن: ندارد۔ ۷۔ ج: می آید۔ ۸۔ الف: عبارت: "و چیزی میخرد" ندارد۔ ۹۔ ج: میخوردند۔  
۱۰۔ ج: عبارت از: "و میفروشد... تا در منا" ندارد۔ ۱۱۔ الف: بازار منا۔ ۱۲۔ الف و ج: ندارد۔  
۱۳۔ الف: سماع و ج: بسماع۔ ۱۴۔ متن: میکند۔ ۱۵۔ الف: یک شبانه۔ ۱۶۔ الف و ج: ندارد۔  
۱۷۔ الف: و با ایشان و عبارت: "و جمع با ولیا می شود" ندارد۔ ۱۸۔ ج: ندارد۔ ۱۹۔ الف و ج: ندارد۔  
۲۰۔ الف: ندارد۔ ۲۱۔ الف: یکبار دو بار۔ ۲۲۔ ج: از۔ ۲۳۔ متن: ندارد۔

ہر جا کہ فرمودہ، حاضر می شوند<sup>۱</sup>۔ [و از مشایخ بخارا]<sup>۲</sup> منقول<sup>۳</sup> است کہ در  
جمعہ اول ماه رجب حضرت<sup>۴</sup> خواجہ [خضر]<sup>۵</sup> در بخارا می باشد۔ و ازین جهت<sup>۶</sup>  
عید می کنند در بخارا و سمرقند، [در جمعہ اول رجب]<sup>۷</sup> و یکدیگر را می دریا بند و  
مصافحہ می کنند، بامید آنکہ حضرت<sup>۸</sup> خواجہ خضر را دریا بند۔ و پیش از آمدن  
وحی بحضرت [مصطفی]<sup>۹</sup> صلی اللہ علیہ وسلم [صحبت می داشته اند فاما رسول  
صلی اللہ علیہ وسلم] ایشان را نمی شناخته اند۔<sup>۱۰</sup> و در آن وقت احادیث

- ۱- الف: فرموده شوند و ج: فرموده شده اند۔ ۲- الف و ج: عبارت: "حاضر می  
شوند" ندارد۔ ۳- متن: عبارت: "و از مشایخ بخارا" ندارد۔ ۴- ج: منقول منقول  
است۔ ۵- متن: اول جمعہ۔ ۶- الف و ج: ندارد۔ ۷- متن: ندارد۔ ۸- الف: با  
۹- ج: جهت۔ ۱۰- متن: عبارت: "در جمعہ اول رجب" ندارد۔ ۱۱- ج: ماه رجب۔  
۱۲- الف: ندارد۔ ۱۳- الف: در می یا بند۔ ۱۴- الف و ج: ندارد۔  
۱۵- ایضاً ۱۶- متن و ج: ندارد۔ ۱۷- متن: عبارت از: صحبت... تا و سلم ندارد۔  
۱۸- الف: او را و ج: رو ایشانرا۔ ۱۹- الف و ج: است۔  
۲۰- الف و ج: ندارد۔

بسیار از رسول علیه الصلوة والسلام روایت کرده است.<sup>۲</sup> [و یکی از آنها  
اینست که خواجه خضر علیه السلام گفته است که پیش رسول علیه (الصلوة و)  
السلام بودم، در خانه از خانه های انصاریان، تا بسیاری از یاران عثمان  
بودند و منی ترسیدند از دشمنان رسول علیه الصلوة والسلام گفت: "ما  
من مؤمن یقول صلی اللہ علی محمد الا نصر اللہ قلبہ ونورہ"<sup>۱۰</sup> و  
خواجه خضر فرمودند که من و خواجه الیاس در پیش شموئیل علیه السلام بودیم که  
دشمنان بسیار غلبه کردند بر ایشان. شموئیل علیه السلام گفت مر یاران

- ۱- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۲- ح: ندارد. ۳- تن و الف: ندارد. ۴- الف:  
حضرت خواجه خضر و ج: حضرت خضر. ۵- الف: ندارد و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۶- الف:  
خانه انصاریان. ۷- ح: ندارد. ۸- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۹- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم.  
۱۰- ترجمه: "نیست مومنی که بگوید صلی اللہ علی محمد مگر اینکه خداوند قلبش را یاری و روشن کند."  
۱۱- ج: ندارد. ۱۲- الف: ندارد. ۱۳- ح: ندارد. ۱۴- ج: شموئیل و الف:  
شموئیل پیغامبر و تن: شموئیل. ۱۵- الف: دشمن. ۱۶- الف: کرده "برایشان نذر."  
۱۷- الف و ج: شموئیل. ۱۸- الف: ندارد.

خود را، کہ بگویند: "صلی اللہ [تعالیٰ] علی محمد" و حملہ آرید بر کافران، یک حملہ  
 آورند و گفتند: "صلی اللہ تعالیٰ علی محمد" دشمنان ایشان ہزیمت یافتند،  
 و در دریا غرق شدند و خواجہ خضر این دعا را بسیار می گوید: <sup>۸</sup> یا حیی یا قیوم  
 یا لا الہ الا انت اسئلك ان توحی قلوبنا بنور معرفتک ابدًا.  
 بدانکہ خواجہ خضر و خواجہ الیاس علیہما الصلوٰۃ والسلام و ہمہ اولیاء غیب  
 و شہادت بر مذہب [اہل] سنت و جماعت اند و متابِع کتاب و سنت  
 [اند]. اللهم ثبتنا علی ذلک. تمت الرسالۃ الابدالیہ.



۱- متن: ندارد. ۲- ح: گفتند کہ. ۳- متن: صلی اللہ علیہ وسلم تعالیٰ علی محمد. ۴- الف: دشمن.  
 ۵- الف: کرد. ۶- الف: و ہمہ. ۷- الف: ندارد. ۸- ترجمہ: "ای زندہ ای پایدار ای کہ جز تو  
 نیست معبودی، از تو میخوانیم کہ ہموارہ قلوب ما را بہ نور شناسایی خود روشن بداری."  
 ۹- ح: ابدًا ندارد. ۱۰- ح: علیہما السلام. ۱۱- ح: ندارد. ۱۲- ح: بر مذہب سنت اند.  
 اللهم ثبتنا علی ذلک. آمین یارب العالمین. تمت تمام شد رسالہ ابدالیہ.  
 ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- ایضاً.

# تعلیقات

در این رساله از کسانی نام برده شده است، و در اینجا به اختصار  
شرح احوال آنان آورده می شود:

- ۱- حضرت شیخ ابوالحسن علی بن عثمان سجویری و تاج گنج بخش رحمۃ اللہ علیہ.
- ۲- حضرت شیخ ابوسعید ابی الخیر میهنه ای رحمۃ اللہ علیہ.
- ۳- حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۴- سلطان محمود غزنوی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۵- حضرت خواجہ بہا الحق والدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ.
- ۶- حضرت مولانا حمید الدین شناسی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۷- حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ.
- ۸- حضرت عبداللہ بن مسعود رضی اللہ تعالیٰ عنہ.
- ۹- حضرت حذیفہ بن یمان (یمان) رضی اللہ تعالیٰ عنہ.
- ۱۰- حضرت شیخ المشائخ علاء الدولہ سمنانی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۱۱- شمس العارفین الغزنوی السجاوندی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۱۲- حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ.





# ۱۔ حضرت ابوالحسن بھجوری جلابی غزنوی<sup>(ج)</sup>

(متوفی سال: ۶۵۰ھ)



حضرت ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی بھجوری غزنوی وپس  
لاہوری، از رجال معروف بعلم و معرفت و طریقت است۔ اصل او از  
غزنین است و "جلاب" و "بھجور" نام دو محلّت از غزنین می باشند۔  
خاندان او در غزنین از مردان راه حق بوده و مسجد و منبر داشتند۔  
مدتی مصاحب "حضرت شیخ ابو الفضل محمد بن حسن خلی" بوده و طریقت  
را ہم ازو گرفته است۔ پس بسیاحت و حج و زیارت رفتہ و ملازم "حضرت  
شیخ ابو العباس احمد بن محمد اشقانی" بوده و ازو اخذ پارہ امی علوم کرده است۔  
وی را با بسیاری از استادان طریقت مثل: "شیخ ابو القاسم  
عبدالکریم قشیری" و "حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر" و "حضرت ابو علی  
فارمدی" و دیگر بزرگان و محدثین اتفاق ملاقات افتاده است پس بہند

رفتہ و ساکن لاہور شدہ است۔

خود او گفته است "و شیخ من گفتی و وی جنیدی مذہب بود و من  
بر موافقت شیخیم" ازین رو پیدا است کہ در طریقت بتبع حضرت شیخ  
ابو الفضل خلی جنیدی مذہب بوده است۔

در کتاب کشف المحجوب نقل کرده است کہ دیوان اشعار و کتاب  
"مہاج الدین" تالیف او را گرفته و بنام خود کرده اند، و از خدا خواسته  
است کہ نام سارق دیوان و کتاب را از دیوان طلاب در گاہ خود پاک گردانند۔  
کتاب کشف المحجوب بزبان فارسی از تالیفات اوست و آن کتابی است  
بسیار فصیح و مورد استناد بزرگان فن۔

وفات او را در ۴۶۵ و ۴۷۰ و ۴۶۵ گفته اند۔ ظاہراً در گذشت ہجری  
در نوزدہم یا بیستم ربیع الثانی سال ۴۶۵ در شہر لاہور اتفاق افتادہ است۔ فن  
او در لاہور برجا و زیارت گاہ اہل دلست!

۱- عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۱۵۴-۱۵۵، نشریہ ادارہ کل انتشارات و رادیو ایران۔

## ۲۔ حضرت ابو سعید ابو الخیرؓ

(۲۵۷ - ۴۴۰)

★

ولادت حضرت شیخ ابو سعید فضل اللہ بن ابی الخیر محمد بن احمد  
میہنیؓ ویامیہنے ای، بروز یک شنبہ غزہ ماہ محرم سال ۳۵۷ ہجری قمری در شہر کی  
بنام "میہنے" از توابع خراسان اتفاق افتاده است.

علوم مقدّماتی را کہ صرف و نحو و لغت باشد در همان شہر آموختہ  
و چون اندیشہ فقہ داشتہ بمرو رفتہ است. در مرو مدت پنج سال در حوزہ  
درس "حضرت امام ابو عبد اللہ خضریؓ" حاضر شدہ و پس از درگذشت  
وی، پیش "حضرت امام ابو بکر قفال مروزیؓ" پنج سال دیگر فقہ خواندہ است.  
پس از مرو قصد سمرخس کردہ است و چون بسمرخس آمدہ نزد حضرت امام  
ابو علی زاہر بن احمد "کہ علم تفسیر حدیث میگفتہ، رفتہ است و چون مدتی تفسیر و  
اصول و اخبار رسول را فرا گرفتہ، اتفاق ملاقات او با حضرت لقمان سمرخیؓ"

کہ از عقلائی مجانبین بوده، افتاده است.

حضرت لقمان سرخسی اور ابدرخانقاہ "حضرت پیر ابو الفضل محمد بن

حسن سرخسی" برده و دست او بدست پیر ابو الفضل داده است و این پیر

ابو الفضل مرید حضرت شیخ ابو نصر عبداللہ بن علی سراج طوسی "بوده است.

حضرت پیر ابو الفضل "مراقب" حضرت شیخ ابو سعید<sup>۷</sup> بوده و

شرایط تہذیب اخلاق و ریاضت با و فریاد داده است.

حضرت شیخ ابو سعید<sup>۷</sup> پس از اخذ طریقہ تصوف بدیار اہل میمنہ

برگشت، و ہفت سال بر ریاضت پرداخت، و پس نزدیک "حضرت

ابو الفضل محمد بن حسن سرخسی" آمدہ و باشارہ شیخ و پیر خود بہ نیشابور رفت

و در نیشابور از "حضرت ابو عبد الرحمن محمد بن حسین بن محمد سلمی نیشابوری"

صاحب "طبقات الصوفیہ" خرقہ ارشاد گرفت و بہ میمنہ برگشت و در آنجا خانقاہی

بنا کردہ، و بتربیت مرید و ریاضت پرداختہ و پس از ہفت سال ہامگ

"حضرت ابو الفضل سرخسی" بشہر امل رفتہ و در آن شہر برای بار دوم، از دست

”حضرت ابوالعباس احمد بن محمد بن عبد الکریم قصاب املی“ از خلفای حضرت  
محمد بن عبداللہ طبری“ خرّو گرفته و یک سال در شہر امل مقام کرد و باز بہ نیشابور  
بارگشتہ است.

در این سفرها بزرگان علمی و شرعی نیشابور با او مخالفت برخاستند  
اما چندی گذشت کہ مخالفت بموافقت بدل شد و مخالفان تسلیم شدند.  
حضرت ابوسعید<sup>ؓ</sup> پس از یک سال اقامت در نیشابور بہ میمنہ  
مراجعت نمود و عاقبت در ہما نجا کہ چشم بدنیا یافتہ بود در شب آدینہ  
چہارم شعبان سنہ ۱۴۴ ہجری، وقت نماز خفتن، در گذشت و روح بزرگ خود  
را کہ ہمہ در کار تربیت مردمان می داشت تسلیم خدای بزرگ کرد.

غیر از گفتار منظوم عربی و فارسی دویتی و رباعی، از گفتار و آثار و حکایات  
و حالات او، دو کتاب باقی مانده است: یکی ”اسرار التّوحید فی مقالات شیخ ابی السّعیّد“  
کہ محمد بن منور میهنہ ای نوادہ اش آنرا تالیف کرده است، و دیگر ”حالات و سخنان شیخ  
ابوسعید“ کہ محتملاً مؤلف آن کمال الدین محمد<sup>ؓ</sup> پسر عم پسر مؤلف اسرار التّوحید است!

۱- عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۱۳۸-۱۴۰.

## ۳۔ حضرت مولانا جلال الدین بلخیؒ

(۶۰۴ — ۶۷۲)



حضرت مولانا جلال الدین محمدؒ، پسر حضرت بہاء الدین محمد بن حسین  
الخطیبیؒ، شاعر و عارف و متفکر بزرگ ایران، در ششم ربیع الاول ۶۰۴ ہجری  
بلخ متولد شد۔

پدش حضرت بہاء الدین ملقب بہ بہاء، ولد "نوہ" دختر می خواہ مشاہ  
بود و از مشایخ و دانشمندان بشمار میرفت و چون از خواہز مشاہ نجش یافت  
در سال ۶۱۸ ہجری با پسرش جلال الدین، بلخ را ترک گفت و چنانکہ گفتہ اند  
در نیشابور حضرت شیخ فرید الدین عطارؒ را دیدار کرد و حضرت عطار یک  
نسخہ از مثنوی "اسرارنامہ" خود را بجلال الدین داد۔

حضرت بہاء الدینؒ بہ بغداد و پس از زیارت حج "بملاطیہ" رفت  
و پس از چہار سال بہ "لارندہ" کہ مرکز حکومت سلجوقیان آسیای صغیر بود، وارد

شد و پس از ہفت سال بہ قونینہ رومی آورد و در آنجا بارشاد و ہدایت  
پرداخت.

ہنگامیکہ حضرت جلال الدین بیست و چہار سالہ بود، حضرت  
بہاء الدین وفات یافت و پس از او حضرت جلال الدین در خدمت حضرت  
سید برہان الدین محقق ترمذیؒ کہ از شاگردان سابق پدرش بود، کسب فیض  
کرد و پس بہنام و حلب رفت و کسب علوم و معارف مشغول شد و آنگاہ بقونینہ  
آمد و ارشاد و وعظ آغاز کرد و چون حضرت شمس الدین تبریزیؒ کہ پیری  
بزرگ و صوفی عالیقدر بود بقونینہ آمد دیدارش حضرت جلال الدین مولوی اذکرگون ساخت  
بطوریکہ ارشاد و وعظ و تدریس را کنار گذاشت و شوریدہ ای آشفتنہ حال  
دل از کف دادہ شد و حلقہ ارادت حضرت شمسؒ در گوش گرفت.

شاگردان حضرت مولانا از این تغییر حال در شگفت ماندند و در صد  
برآمدند کہ او را دیدار حضرت شمس تبریزیؒ محروم سازند. پس یک بار حضرت  
شمسؒ را وادار کردند کہ از قونینہ برود و چون رفت، حضرت مولانا جلال الدینؒ



بہ اندوہ و غصہ و بیتابی وہ چار شد، اور باز گردانند؛ اما در سال ۶۴۵ھ ق  
دوبارہ بر او شوریدند و بنا بقولی اورا کشتند.

دیدار حضرت شمس تبریزی در حضرت جلال الدین مولوی چنان  
اثری کرد کہ سراپای اورا سوزانده و عشق آتشینی سرا سر وجود اورا گرفت و ہفت  
سال پس از غیبت ہمیشگی با شتہ شدن حضرت شمس، بساختن مثنوی  
آغاز کرد و مثنوی را کہ یک شاہکار عرفانی زبان فارسی است، بنخواست خلیفہ  
و شاگرد و مرید خود حضرت حسام الدین چلبی در شش دفتر سرود کہ گنجینہ بزرگی  
از عرفان و حکمت و سرا سر پند و تمثیل و قصہ و روایت است.

از آثار او غیر از مثنوی "دیوان کبیر غزلیات"، اوست کہ بنام حضرت  
شمس تبریزی بہ "دیوان شمس تبریزی" معروف شدہ است و نیز "فیہ یافیہ"  
بہ نثر از اوست و مکاتیب نیز از او باقی است.

حضرت جلال الدین، در یک شنبہ پنجم جمادی الآخر سال ۶۷۲ھ ہجری  
در قونینہ وفات یافت و اورا در مقبرہ پدرش بخاک سپردند.

پسرش "سلطان ولد" نیز ذوق شعر داشت و مثنوی "ولد نامه"

از او باقی است!



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۴۷-۲۴۹.

## ۴۔ سلطان محمود غزنوی<sup>۷</sup>

(۲۸۷—۴۲۱)



سبکتکین قبل از فوت پسر کوچکتر خود "اسمعیل" را بجانشینی خویش معین کرد. در آن هنگام محمود در نیشابور بود و چون از فوت پدر و امارت برادر مطلع گشت با برادر از طریق صلح درآمد، تا اسمعیل سلطنت را با و محول کند و چون این امر حاصل نشد بجنگ او شافت و ویراشکست داد و جایی پدرشست و نسبت با اسمعیل رافت بسیار نمود.

محمود که بعد ها ملقب به "یمین الدوله" گردید، بزرگترین پادشاه سلسله غزنوی است. وی نخستین پادشاهی است که لقب "سلطان" بخود گرفت. در زمان "عبد الملک بن نوح سامانی" محمود، بر خراسان استیلا یافته آن بلاد را از دست سامانیان خارج ساخت. سپس قمستان بدست او افتاد و در سال ۳۹۳ هـ سیستان را گرفت. یمین الدوله بکرات لشکر به هندوستان

کشید و باهندوان جهاد نمود و همچنین "ایک خان" ترک را که قصد خراسان داشت  
 بکلی منہزم نمود و بر ماورالنہر مسلط گردید. سپس بلاد غنور را در سال ۴۰۱ھ فتح  
 کرد و احکام اسلام را در آن حدود و نجر می ساخت. در سال ۴۰۷ھ دیار خوارزم  
 را جزئی متصرفات خود ساخت و در سنہ ۴۱۶ھ قصد سومنات کرد و پس  
 از فتح آن حدود و بدست آوردن غنائم زیاد، بت معروف "سومنات" را  
 در ہم شکست و یک قسمت از آنرا بغزنہ آورده در عقبہ مسجد قرار داد. در سال  
 ۴۲۰ھ ری و حدود آنرا از مجد الدولہ دلی می گرفت. از وقایع مهم ایام سلطنت  
 محمود متفرق شدن ترکان "غز" در اطراف بلاد ایران است.  
 محمود در سال ۴۲۱ھ بجزی وفات یافت!



عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۳۱۹-۳۲۰

## ۵- حضرت خواجہ بہاء الدین محمد نقشبندؒ

(۷۱۸ — ۷۹۱)



حضرت بہاء الدین محمد بن محمد بخاری نقشبندؒ، در محرم سال ۷۱۸  
ہجری در وہی بنام "قصر عارفان" در یک فرسنگی بخارا متولد شدہ است۔  
حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبندؒ را نظر قبول از حضرت خواجہ  
محمد بابا سمائیؒ بودہ است۔ نقل کردہ اند کہ حضرت خواجہ محمد بابا سمائیؒ بارہا  
کہ بر قصر بندوان می گذشتہ اند می فرمودہ اند کہ ازین خاک بوی مردی می آید  
و زود باشد کہ قصر بندوان قصر عارفان شود۔ تا روزی از منزل حضرت  
سید امیر کلالؒ کہ از خلفاء ایشان بطرف قصر عارفان متوجہ شدند و فرمودند  
کہ آن بوی زیادت شدہ است؛ همانا کہ آن مرد متولد شدہ است۔  
حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبندؒ بحسب صورت تعلیم آداب طریقت  
از سید امیر کلالؒ گرفتہ؛ اما در حقیقت اویسی بودہ و مؤسس و بنیان

گذار طریقه نقشبندیہ است.

دوازده سال با "حضرت خلیل اتا" بوده و دو بار سفر حجاز کرده

و در نوبت دوم "خواجہ محمد پارسا" یکی از خلیفگان او با وی بوده است.

چون بخراسان آمدہ خواجہ محمد پارسا را با سیر اصحاب از راه باورد

بجانب نیشابور فرستاده و خود برای ملاقات با حضرت مولانا زین الدین

ابوبکر تائبادی "بھرات آمدہ و سه روز در تائباد" در صحبت حضرت مولانا

زین الدین ابوبکر تائبادی گذرانده است و پس متوجہ حجاز شدہ و

در نیشابور با اصحاب ملحق گردیدہ است و پس از حجاز چندی در مرو اقامت

کرده و آن گاہ بخارا آمدہ و تا آخر حیات در آنجا بوده است.

مریدان بسیار داشته است کہ مشہورترین ایشان "حضرت

خواجہ علاء الدین عطار" و "حضرت خواجہ محمد پارسا" بہر دو از جانشینان

وی اند. طریقه وی بہ "حضرت بایزید بستانی" عارف و صوفی مشہور

میرسد.

در شب دو شنبه سوم ربیع الاول ۷۹۱ هجری در صحنه بجا که چشم  
 بجهان گشوده بود (قصر عارفان) در گذشت و مزارش اکنون در آنجا  
 معروفست. "دلیل العاشقین" در تصوف و حیات نامه در فصیح و مواعظ  
 منسوب به او.



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۷۳-۲۷۴.

## ۶۔ حضرت مولانا حمید الدین شاشیؒ

حضرت مولانا حمید الدین شاشیؒ از کبار علماء بخارا بودند است در  
زمان حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند قدس اللہ تعالیٰ سرہ و بایشان ارادت  
و اخلاص تمام داشتہ است۔ فرزند ایشان حضرت مولانا حسام الدین بخاریؒ  
شاشی خلیفہ اول است از خلفای حضرت امیر حمزہ ابن سید امیر کلالؒ۔<sup>۱</sup>



---

۱۔ رشحات عین الہیات، ص ۵۱۔



## ۷- حضرت خواجہ علاء الدین عطارؒ

نام وی محمد بن محمد البخاریؒ است. از کبار اصحاب خواجہ بہاء الدین  
نقشبندؒ بوده است. دراصل از خوارزم بوده اند و خواجہ محمدؒ را سہ پسر بوده است  
خواجہ شہاب الدینؒ و خواجہ مبارکؒ و خواجہ علاؤ الدینؒ چون خواجہ محمدؒ وفات  
یافتہ خواجہ علاؤ الدین عطارؒ بیچ چیز از میراث پدر قبول نکرده بودند و بر تحریک  
تمام در یکی از مدارس بخارا بتحصیل علوم اشتغال نموده و حضرت خواجہ نقشبندؒ  
را دختری صغیرہ بودہ است بوالدہ وی گفتہ اند کہ چون بحد بلوغ رسید همان زمان  
مرا آگاہ کردانی. چون آن وقت رسیدہ است حضرت خواجہ نقشبندؒ از قصر عارفان  
بشہر آمدہ اند و یکسر کچرہ خواجہ علاؤ الدین عطارؒ کہ در مدرسہ داشتہ رفتہ اند. در آن  
جگہ کمنہ بوریانی دیدہ اند کہ خواجہ گاہی پہلو بر آن نہادہ و دو خشت پنختہ کہ

۱- نفحات الانس، ص ۲۶۹ و قصر عارفان، ص ۲۲۸.

بالین می ساخته و ابرلق شکسته که بآن طهارت می کرده اند. چون خواجہ علاؤ الدین<sup>ؒ</sup> نشانرا دیده اند. در قدم ایشان سر نهاده اند و نیاز مندی بسیار کرده.

حضرت خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup> فرموده اند که مرا بختری ایست که امشب بخد بلوغ رسیده و من مامورم بآنکه وی را بجباله عقد تو در آرام. خواجہ علاؤ الدین<sup>ؒ</sup> تو وضع نموده گفته اند که این سعادت نیست عظمی که روی بمن آورده. لیکن مرا از اسباب دنیوی چیزی نیست که صرف کنم و حال اینست که مشاهده می فرمائید. حضرت خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup> فرمودند که ترا و او را من عند اللہ رزقی مقدور مقرر است. از آن مرفکری نیست. پس آن عقد واقع شده و بعد از چند گاه خدمت خواجہ حسن عطار قدس سره از ایشان بوجود آمده اند!

حضرت خواجہ نقشبند<sup>ؒ</sup> در آیام حیات خود تربیت بسیاری از طالبان حواله بایشان می کردند و می فرمودند که علاء الدین خیلی بار بر ما سبک کرده است.

لاجرم انوار ولایت و آثار آن علی وجه الاتم و الاكمل از ایشان بطور پیوسته

است و بی من صحبت و حسن تربیت ایشان بسیاری از طالبان از

پایگاه بعد و نقصان به پیشگاه قرب و کمال رسیدند و مرتبه کمال و تکمیل یافتند.

حضرت سید شریف امام جرجانی می گفته که تا من بصحبت شیخ

زین الدین رحمة اللہ علیہ نرسیدم از رقص نرستم و تا بصحبت خواجہ علاؤ الدین

عطار قدس سره نرسیدم خدای را نشاختم — بعضی از کلمات قدسیه ایشان

را که در مجالس صحبت می فرموده اند خدمت حضرت خواجہ محمد پارسا قدس اللہ

روحها در قید کتابت آورده بودند و چندی از آن به نیت تبرک استر شاد کردند

می کردند.

وفات حضرت خواجہ علاؤ الدین قدس سره بعد از نماز خفتن شب

چهارشنبه بیستم رجب ۸۰۲ هجری قمری بوده است و روضه مطهره ایشان در

ده نوجفانیاست.

۱- نفحات الانس، ص ۲۶۹. ۲- ایضاً. ۳- ایضاً، ص ۲۷۱.

## ۸- حضرت عبداللہ بن مسعود رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت ابو عبید الرحمن عبداللہ بن مسعود (رض) بن غافل بن حبیب  
بن شمیخ بن فار بن فخر م بڈلی حلیف بنی زہرہ. مادر او مسماة بأم عبد بنت  
عبدو. و ازین رو گاہی بحضرت عبداللہ بن مسعود کنیت ابن ام عبد نیز داده اند.  
او از قدمای اصحاب رسول صلوات اللہ علیہ است و بروایت ابو نعیم اصفہانی  
ششمین کس است کہ اسلام آورد و از این رو او را سادس ستمی گفتند.  
و او این لقب را دوست می داشت. حضرت ابن مسعود رضی اللہ عنہ شبان عقبہ بن ابی  
معیط بود و گویند روزی رسول اکرم صلوات اللہ علیہ با حضرت ابی بکر (رض) بر منہ  
او می گذشتند و از او شیر طلب کردند حضرت ابن مسعود بمقتضای امانت از  
دادن شیر امتناع جست، رسول صلوات اللہ علیہ برہ میبشیرا کہ تا آن گاہ بارنگرفتن  
بود برگرفت و پستان او مس کرد و در حال پستانهای میش پر از شیر شد  
و روان گردید.

حضرت ابن مسعودؓ در اثر این معجزہ مسلمانان پذیرفت. و از آن پس ملازم خدمت رسول صلوات اللہ علیہ گردید. چنانکہ اور صاحب نعلین و سادہ و سواک می خواندند و او نخستین کسی است کہ قرآن کریم را علی رؤس الشہاد در مکہ تلاوت کرد و وی ذوالحجرتین است. چہ یکبار بختہ و بار دیگر بہ مدینہ ہجرت کرد و در ہمہ غزوات رسول (ص) حاضر بود و ابو جہل را او بدست خویش بختت. خانہ او جنب مسجد رسول (ص) بود و با مادر خود پیوستہ بخانہ پیغمبر صلوات اللہ علیہ آمد و شد داشت بدان حد کہ حضرت ابو موسیٰ اشعریؓ آن گاہ کہ بہ مدینہ آمد حضرت ابن مسعودؓ و مادر او را از اہل بیت طہارت گمان برد.

و نیز او از عشرہ مبشرہ است یعنی یکی از دہ تن یاران کہ پیغمبر (ص) بآنان وعدہ بہشت فرمود. او در روش و حرکات با آنحضرت (ص) تشبہ می ورزید. لکن ساقهای پالاغ داشت. وقتی در حضور پیغمبر صلوات اللہ علیہ وی را بلاغی استغفر کردند. آنحضرت (ص) منع فرمود. حضرت ابن مسعودؓ را

قامتی بلند و نحیف بود و موی سر تا پشت گوش فرومی گذاشت. و خضاب نمی کرد. در خلافت حضرت ابی بکر و قتال اہل روم نامور حفظ مواضع بی حفاظ مدینہ گشت. و در جنگ یرموک حاضر بود. و بزمان خلافت حضرت عمر (رض) در ۲۰ ہجری ولایت کوفہ یافت. و حضرت عمرؓ بر دم کوفہ نوشت: من عمار یا سمر و عبداللہ بن مسعود را بمعلمی و وزیری شما فرستادم.<sup>۲</sup>

حضرت عبداللہؓ تا خلافت حضرت عثمان (رض) در کوفہ بماند. و در زمان خلافت حضرت عثمانؓ از این عمدہ معرول گشت و چون سوی مدینہ می آمد در راہ امامت نماز جنازہ حضرت ابوذر غفاری (رض) کرد.<sup>۳</sup>

حضرت ابن مسعودؓ شصت سال عمر کرد و بسال ۳۲ ہجری در مدینہ فات یافت و در جنت البقیع مدفون شد.<sup>۴</sup>

دائرة المعارف اردو (اردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۹۷). رک: بہ حرف عبداللہ.

لغت نامہ دہخدا (آ- ابوسعید) ص ۳۴۹. ۳- ایضاً. ۴- دائرة المعارف اردو (اردو

انسائیکلو پیڈیا، ص ۹۷). رک: حرف عبداللہ. ۵- ایضاً. ۶- لغت نامہ دہخدا (آ- ابوسعید) ص ۳۴۹.

## ۹- حضرت خدیفہ بن یمانی (یمان) رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت خدیفہ بن ایمان حسل بن جابر العبسی القنطیری۔ کنی بابی عبد اللہ صحابی است۔ بعضی نام پدر او را حسل و برخی حسیل ابن جابر ابن عمر و گفته اند و گوی گویند، لقب جدا و جرود ابن الحرث است و چون بقناطر که موطنی نزدیک کوفه است، منزل کرد. او را قنطیری نیز می خوانند. او باید در خویش بتنه شد و رسول اکرم (ص) او را مخیر فرمود تا در زمره مهاجرین یا اعداء انصار در آید و او انصاری بودن را اختیار کرد و کاتب حرم نخیلات بود. وی رازدار رسول (ص) بود. و حضرت (حق) اسما، منافقین صحابه را بدو ابراز فرمود و آنگاه که در خلافت بحضرت عمر (رض) رسید. از وی درخواست تا نام های منافقین بدو افشا کند. و او از قبول خواستش حضرت عمر سر باز زد و حضرت عمر تنها بر گاه حضرت خدیفہ بر جنازه یکی از اصحاب حاضر نمی آمد، درمی یافت که وی از منافقین بوده است. و از نیرو او نیز حضور نمی یافت.

او در جنگ نہاوند پس از کشته شدن حضرت نعلان ابن مقرون  
 لواء جیش مسلمانان را بدست گرفت. و ہمدان وری و دینور را وی بگشود. و  
 در فتح جزیرہ نیز شرکت داشت. و از طرف حضرت عمرؓ بہ حکمرانی نصیبین منصوب  
 گشت. و بواسطہ کمال امانت کہ داشت حضرت عمرؓ بتام ممالک مفتوحہ فرمان  
 کرد کہ حضرت خلیفہ ہر چیز و ہر مقدار کہ بخواد بوی دہند. لکن او تنہا بہ معاش  
 روزانہ خود و عیق اسب خویش قناعت ورزید. و آنگاہ کہ مقرر خلافت باز گشت  
 حضرت عمرؓ او را در آغوش گرفت و گفت: تو برادر من و من برادر تو باشم.  
 و در کشف المحجوب بجزیری آمدہ است کہ وی از اصحاب حرب الصفتہ بودہ است.  
 و ہم گویند کہ او برخی از اسرار رسول (ص) را بحضرت حسن بصریؓ بہ خست  
 و نیکی و عطا و تذکیر حسن از آن اسرار باشد:

گفت زان فصلی خلیفہ با حسن

تا بدان شد و عطا و تذکیرش حسن (مولوی)

وفات وی چہل روز پس از شہادت حضرت عثمانؓ بود و مدفن وی بدائین



در پای ایوان است. و در سال ۱۹۳۳م چون قبری که بنام حذیفه است  
و مزار مردم می باشد. در کنار و جلہ مورد تعرض امواج آب قرار گرفته آن قبر را  
بدخل خشکی نزدیک قبر حضرت سلیمان (ع) منتقل کرده و ساختمانی برای آن  
ساختند.

حمد اللہ مستوفی آرد: و بطرف شرقی (شرقی کوفہ) مقام حضرت یونس  
پیغمبر (ع) است و مشہد حضرت حذیفہ بن الیمان صاحب رسول (ص) ...  
(نزہة القلوب ۳: ۳۳)!



۱- عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا، ص ۴۱۶ (حرف "ح" - شماره مسلسل ۴۸).

# ۱۰ حضرت علاء الدولہ احمد سمنانیؒ

۷۳۶ — ۶۵۹

— ★ —

حضرت شیخ رکن الدین ابوالکلام احمد بن محمد بن احمد سمنانی بیاناکی

ملقب بعلاء الدولہ، در ذی الحجہ سال ۶۵۹ ولادت یافتہ است.

پدرش بہ "ملک شرف الدین سمنانی" شہرت داشتہ و خود او بالقباب

متعد از قبیل "علاء الدین" و "رکن الدین" و "شمس الدین" مشہور و موصوف بہ

"سلطان المناہین" بودہ است.

در کودکی بفرگفتن فقہ و حدیث و لغت و ادب پرداختہ و از حضرت

رشید بن ابی القاسم "و غیر او سماع حدیث و روایت کردہ است.

در جوانی ملازم "ارغون" یکی از خوانین مغول بودہ و پس توبہ کردہ و بخلوت

رفتہ است.

در بغداد مصاحب "حضرت شیخ نور الدین عبدالرحمن اسفراہینی" از

مشایخ تصوف بوده و ظاہراً خرقہ ارشاد ازو گرفته است.

مکرر زیارت خانہ خدا، نایل آمدہ و دائم تلاوت قرآن و انواع ریاضت  
اشغال داشته و عاقبت در سمنان در خانقاہ شگاکیمہ منزوی شدہ و تمام ثروت  
و تمول خود را وقف فقرا و صوفیہ کردہ است.

”حضرت ابوالبرکات تقی الدین علی دوستی سمنانی“ و ”حضرت شیخ عبداللہ  
عوجستانی“ و ”حضرت شرف الدین عربشاہ“ از اصحاب او بودہ اند و حضرت  
صدر الدین بن جمویہ“ و ”حضرت سراج الدین قزوینی“ از او اخذ طریقت نمودہ اند.  
با حضرت کمال الدین عبد الرزاق کاشانی“ از بزرگان علمای عصر و واقفان  
بقواعد علم باطن، مکاتبہ داشته و ظاہراً بطوس و تبریز و بغداد سیاحت فرمودہ است.  
نقل کردہ اند کہ مصنفات او بر سیصد تصنیف بالغ میشود.

ہفتاد و ہفت سال عمر کردہ و در شب جمعہ بیست و دوم ماہ حجب  
سال ۷۳۶ ہجری، در ”صوفی آباد“ سمنان وفات یافتہ و ہما بخامد فون شدہ  
است.

از تصنیفات اوست؛ کتاب "بیان الاحسان لاهل العرفان"؛ کتاب  
 "سربال البال فی اطوار سلوک اهل الحمال"؛ کتاب "قواعد العقاید"؛ کتاب "لاهل  
 المحلوة و الجملوة"؛ کتاب "عروة الوثقی"؛



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۶۵ — ۲۶۷.

۲- قصر عارفان، ص ۸۰ و ۸۱.

# ۱۱۔ شمس العارفین عزیزی سجاوندیؒ

محمد بن ابی یزید طیفور ملقب بہ شمس الدین و مکنی بابی ابو الفضل السجاوندی

القاری متوفی . ۵۶ ہجری . اوراست :

۱۔ ”الوقف والابتداء“ کہ ہفت گونہ وقف رامی شناساند.

۲۔ ”الموجز“ کہ پنج گونہ را در بردارد.

۳۔ ”عین المعانی فی تفسیر سبع المثانی“

سجاوندی ”نخستین کسی است کہ نشانہ های ہفتگانہ وقف را بکار بردہ و

از این رو این نشانہ ها سجاوندی خواندہ شدہ و قرآن ہا را کہ این نشانہ ها در آن

بکار رود ”قرآن سجاوندی خوانند“



۱۔ عیناً نقل از لغت نامہ دہخداص ۲۲۶ (حرف س۔ ع۔ شمارہ مسلسل ۹۸)۔

## ۱۲- حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت اویس قرنی بن عامر بن جریہ بن مالک از طايفہ بنی مراد، یکی از پارسایان و از تابعیان است<sup>۱</sup>۔ اصل وی از زمین است۔ او زندگانی حضرت رسول (ص) را ادراک نکرد و بدرک صحبت آنحضرت (ص) موفق نگردید۔ و بر حضرت عمر بن خطاب (رض) و اراشد<sup>۲</sup> و در جنگ صفین با حضرت علی بن ابیطالب (رض) بود و بیشتر بر آنند که وی در سہمین واقعه کشته شد<sup>۳</sup>۔ بسال ۳۷ ہجری برابر ۶۵۷ میلادی (الاعلام زرکلی)<sup>۴</sup>۔

...خواجہ ابنیا علیہ الصلوٰۃ والسلام گفت: "در امت من مردی است

۱- قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم: "اویس القرنی خیر التابعین باحسان" (تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۱۹)۔ ترجمہ: پیامبر فرمودند (ع) اویس قرنی بہترین پیروان است در احسان (نیکی کاری)۔  
 ۲- تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۲۸۔ ۳- ایضاً۔

۴- عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا، ص ۵۰۹۔ (الف بخش دوم - شماره مسلسل ۱۵۷)۔

کہ بر عدد موی گو سفندان ربیعہ و مضر، اور در قیامت شفاعت خواهد بود۔  
و چنان گویند کہ در عرب پیش قبیلہ را چندان گو سفند نبود کہ این دو قبیلہ را صحابہ  
گفتند کہ "این کہ باشد؟" فرمود کہ "عبد من عبید اللہ" بندہ پی از بندگان خدای  
گفتند: "ما ہمہ بندگان خدای - تعالیٰ - ایم، ناش چسیت؟" فرمود کہ: "اویس"  
گفتند کہ: "او کجا باشد؟" گفت: "بہ قرن" گفتند کہ: "او شمارا دیدہ است؟"  
گفت: "بیدہ ظاہر نہ" گفتند: "عجب! چنین عاشق تو و بہ خدمت تو نشافتم؟"  
فرمود کہ: "از دو سبب: یکی غلبہ حال، دو م تعظیم شریعت من، کہ مادری دارد  
نابینا و مؤمنہ، و بیای و دست سست شدہ۔ بہ روز او اویس شتر بانی کند و مزد  
آن بہ نفقات خود و مادر خرج می کند۔" گفتند: "ما او را بینیم؟" صدیق را گفت:  
"تو او را بیننی۔ اما فاروق و مرتضیٰ او را بینند۔ و او مردی شعرانی بود۔ و بر پہلو  
چپ و برکت دست وی چند یک دم سپیدی است۔ اما نہ برص است چون او  
را دریا بید۔ سلام من برسانید و گویید کہ: "امت مرا دعا کن!"

۱- عیناً نقل از تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۲۰۔

... از ابو سلیمان (دارانی) روایت کرده اند: او پس قریضی صحیح کرد و بہ تہ رفت. و چون بر در مسجد بایستاد، وی را گفتندی کہ: این روضہ پیغامبر است، بی ہوش شد. و چون بہ ہوش آمد، گفت: مرا بیرون برید کہ شہری کہ محمد (ص) در آن مدفون بود، شہر من نباشد!

ابن بطوطہ گوید قبر او را بدمشق زیارت کردہ است. و باز او گوید در کتاب اہلکم فی شرح صحیح المسلم قرطبی خواندہ ام کہ او سیس با جماعتی از صحابہ از مدینہ بشام رفت و در راہ در بریہ کہ در آنجا نہ آب و نہ آبادی بود، وفات کرد. ہمراہان درکار او در ماندند. ناگاہ حنوط و کفن و آب حاضر دیدند. و در گفتنی شدند. پس او را شستہ و کفن پوشیدہ و بر او نماز کردہ بخاک سپردند. و سوار شدند یکی از آنان گفت باز کردیم و نشانہ بر قبر او گذاریم چون باز گشتہ از قبر اثری نیافتند. و ابن جریری ملخص و منقح حلا ابن بطوطہ گوید کہ بعضی گویند او در جنگ صفین با امیر المؤمنین علی علیہ السلام بودہ و بدخا کشتہ شد و این اصح است! ۲

۱- عیناً نقل از ترجمہ اجیاء العلوم الدین (ج ۲) ص ۳۳۴.  
 ۲- عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا، ص ۵۱۰ (الف بخش دوم - شماره مسلسل ۱۵۷).





## ماخذ و منابع

در حواشی و پیشگفتار از کتابهای زیر بهره‌مند شدیم:

- ۱- احیاء العلوم الدین (جلد چهارم) از امام ابو حامد محمد بن محمد غزالی، ترجمان مویده الدین - محمد خوارزمی، بکوشش حسین خدیو جم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- ۲- انسبیه، از مولانا یعقوب چرخ، نسخه خطی شماره ۵۸۶۶، مخزن کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- ۳- تاریخ عباسی (اردو) تصنیف سید شریف احمد تهرافت نوشاهی، نسخه خطی مخزنه کتبخانه نوشابیه، ساکن پال شریف بخش کجرات.
- ۴- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (۲ مجلد) نوشته شادروان سعید نفیسی، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۵- تذکره الاولیاء از شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهارس از دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۶- تذکره مشایخ نقشبندیه (اردو) تالیف علامه نور بخش توکل، مع تکرار از محمد صادق قصوری، ناشر نوری بک دپو، لاہور، ۱۹۷۶ م.

- ۷- تفسیر یعقوب چرخئی، از حضرت مولانا یعقوب چرخئی، انتشارات حاجی عبدالغفار و پسران تاجران کتب، آرگ بازار قندھار (افغانستان)، مطبع اسلامیہ سیم پریس، لاہور، ۱۳۳۱ھ ق.
- ۸- دائرۃ المعارف اردو (چاپ جدید)، ناشر شرکت پسران فیروز، لاہور، ۱۹۶۸م (اردو انسائیکلو پیڈیا (تیا ایدیشن) فیروز سنز لمیٹڈ لاہور، ۱۹۶۸)۔
- ۹- خزینۃ الاصفیاء (جلد اول) از مفتی غلام سرور لاہوری، ناشر مطبع منشی نو لکشور، کانپور، ۱۳۳۲ھ ق.
- ۱۰- رشحات عین الحیات، از ملا علی بن حسین الواعظ الکاشفی، نسخہ خطی، شمارہ ۳۱۲، مخزنہ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- ۱۱- الصحیح المسلم (جلد دوم) از امام مسلم بن الحجاج، (مطبع و تارتخ طباعت ندارد).
- ۱۲- فرہنگ سخنوران، تالیف دکتر عبدالرسول خیامپور، چاپ چاپخانہ شرکت سہامی چاپ کتاب آذربایجان، تبریز، ۱۳۴۰ش.
- ۱۳- فصل الخطاب لوصول الاجاب الفارق بین الخطاء والصواب، تالیف خواجہ محمد پارسا، نسخہ خطی در ملک آقای حضرت صاحبزادہ مولانا محمد اسماعیل صاحب، سجادہ نشین خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، موسی زئی شریف، بخش دیرہ اسماعیل خان.
- ۱۴- فہرست کتابہای چاپی فارسی (۲ مجلد)، گرد آورنده خانبا با مشار، انتشارات

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷ ش

۱۵- فهرست نسخہ های خطی کتابخانہ گنج بخش (جلد ۲)، نوشته آقای محمد حسین تبسیمی،

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۳۹۴ هـ.ق.

۱۶- فهرست نسخہ های خطی فارسی (ج ۳ و ۴)، نگارندہ آقای احمد منزوی، انتشارات

موسسہ فرہنگی منطقہ یی، تهران، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ش.

۱۷- قدسیہ، تالیف خواجہ محمد پارسا، بامقدمہ و تحشیہ و تصحیح و تعلیقات، ملک محمد اقبال

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۹۵ هـ.ق.

۱۸- قصر عارفان، از مولوی احمد علی، از نشریات مجلہ دانشکدہ خاورشناسی لاہور،

۱۹۶۵ م (ناشر اورینٹل کالج میگزین لاہور).

۱۹- کارنامہ بزرگان ایران، نشریہ ادارہ کل انتشارات و رادیو ایران، تهران،

۱۳۳۰ ش.

۲۰- کشف الاسرار و عداۃ الابرار (جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹)، معروف بتفسیر خواجہ

عبد اللہ انصاری، تالیف ابو الفضل رشید الدین المیبدی، بسعی و اہتمام علی

اصغر حکمت، انتشارات کتابخانہ ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴ هـ.

۲۱- کشف المحجوب، از ابوالحسن سید علی بن عثمان سجوی، اردو ترجمہ از ابوالحسن

سید محمد احمد قادری، ناشر اسلامیک بوک فاندیشن، لاہور، ۱۳۹۷ هـ.

۲۲- کلیات شمس یادیوان کبیر (جز ہفتم)، از فقار مولانا جلال الدین محمد مشہور بمولوی

باصححات و حواشی بدیع الزمان فوزانفر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش.

- ۲۳- لطائف نفسیہ در مناقب و فضایل اولیسیہ، از ناشناس، نسخہ خطی شماره ۴۹۴، مخزنہ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- ۲۴- لغت نامہ، تألیف علی اکبر دہخدا (آ- ابوسعہ)، چاپ مجلس شورای تهران، ۱۳۲۵ ش و (ابوسعہ- اثبات) ایضاً و (الف بخش دوم)، "۵" شماره مسلسل (۱۵۷)، مطبوعہ بہمن و اسفند ۱۳۴۸ ش، دانشگاه تهران و حرف "ح" (۵ شماره مسلسل ۴۸)، ۱۳۳۸ ش و (حرف سین - ع، شماره مسلسل ۹۸)، ۱۳۴۳ ش.
- ۲۵- مثنوی معنوی (۶ دفتر)، از مولانا جلال الدین رومی، ناشر مطبع نو کشور لکھنؤ، ۱۳۳۳ ش.
- ۲۶- مجمع البحار (ج سوم)، از شیخ محمد ظاہر، ناشر مطبع نو کشور، (تاریخ چاپ ندارد).
- ۲۷- مرآة المثنوی، از تلمذ حسین، ناشر اعظم استیم پریس، حیدرآباد دکن ۱۳۵۲ ش.
- ۲۸- مرقاة المفاتیح شرح مشکوٰۃ المفاتیح (جلد ۱۱) از ملا علی قاری، ناشر مکتبہ ادبیہ ملتان.
- ۲۹- معجم المفہرکس لا لفاظ الحدیث (جلد ۷)، مطبوعہ مصر (تاریخ طباعت ندارد).
- ۳۰- نائیرہ، از مولانا یعقوب چرخ، با مقدمہ و حواشی خلیل اللہ خلیلی، (با ضمیمہ نائیرہ جامی) ناشر انجمن تاریخ افغانستان کابل، ۱۳۵۲ ش.
- ۳۱- نفحات الانس از عبد الرحمن جامی، ناشر مطبع اسلامیہ استیم پریس، لاہور.
- ۳۲- ہفت اقلیم (جلد اول)، اثر امین احمد رازی، با تصحیح و تعلیق، جواد فضل، انتشارات کتابفروشی علی اکبر علمی و کتابفروشی ادبیہ، تهران. (تاریخ چاپ ندارد).



## راہنمای رسالہ ابدالیہ

- ۱۔ نام کسان.
- ۲۔ نام جاہا.
- ۳۔ کتابنامہ
- ۴۔ آیات قرآن مجید.
- ۵۔ احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم.
- ۶۔ گروہا و اصطلاحات عرفانی.
- ۷۔ ابیات.

## ۱- نام کسان

خاتم انبیاء (ص)، مصطفیٰ (ص) [ص ۱۳۰، ۴]	ابوالحسن علی بن عثمان الغزنوی، شیخ ۹۰۵،
۳۵، ۳۴، ۳۲، ۳۰، ۲۷، ۱۶	۱۲، ۱۰
سام ۳۰	ابوسعید ابی الخیر ۵
سجاوندی، شمس العارفین غزنوی ۲۱	اعتصام قرنی ۲۶
سمعان ۳	ایاس (ع)، خواجہ ۲۸، ۲۹، ۳۶
شمویل (ع) ۳۵	اوس قرنی ۲۷
صاحب ستر رسول (ص)، رک: حذیفہ (رض) ۱۷	بلیان ۳۰
عبداللہ بن مسعود (رض) ۱۳	جلال الدین رومی (عارف رومی) ۱۹، ۷
علاء الدولہ سمنانی ۱۷	چرخنی (رک: یعقوب)
علاء الدین عطار خواجہ ۱۱، ۲۴، ۲۵	حذیفہ بن یمانی (رض) ۱۶
محمود غازی (غزنوی)، سلطان ۸-۱۰	حمید الدین شاشی ۱۱
ملکان ۳	خضر (ع)، خواجہ ۲۸-۳۶
نوح (ع) ۲۹، ۳۰	خواجہ نقشبند (خواجہ بہاء الحق والدین البخاری)
یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود	خواجہ علاء الحق والدین (۱۱، ۱۲، ۲۳)
الغزنوی ثم الچرخنی ثم السررزی ۱	رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم [رسول (ع)]

## ۲- نام جاہا

چرخ ۲۸

بخارا ۳۴

وفات ۳۳

غزنی ۸

منا ۳۳

بند ۸، ۹، ۱۱

خانه های انصاریاں ۳۵

خوارزم ۱۲

سرانديپ ۹

سمرقند ۳۴

## ۳- کتابنامه

کشف المحجوب ۶

وقوف قرآن ۲۱

تفسیر عین المعانی ۲۱

صحیح بخاری ۳۲

## ۴- آیات قرآن مجید

اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ

لَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۳

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۲۵

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ

رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ

لَدُنَّا عِلْمًا ۳۲

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَىٰ

الْأَرْضِ هَوْنًا ۳

أَدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ

الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۲

إِلَّا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

هُمْ يَحْزَنُونَ ۳

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا

لِنُفْخِتِدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ۲۶

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ



## ۵- احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم

ان لله ثلاثه نفس قلوبهم علی قلب آدم صلوات الرحمن علیہ ولد اربعون  
 قلوبهم علی قلب موسیٰ علیہ السلام ولد سبعة قلوبهم علی قلب ابراهیم  
 علیہ السلام ولد خمسة قلوبهم علی قلب جبرئیل علیہ السلام ولد ثلاثة  
 قلوبهم علی قلب میکائیل علیہ السلام ولد واحد قلبه علی قلب اسرافیل  
 علیہ السلام ۱۳

اتی لا احد نفسی الرحمن من قبل الیمن ۲۷

خبر عن الله تعالیٰ اولیاء تحت قبا ی لا یعرفهم غیری ای لا یعرفهم احد  
 الا بتأیید اللہی ۲۲

لان یهدی اللہ بیدک واحد مما طلعت علیہ الشمس ۲۲

ما من مومن یقول صلی اللہ علی محمد الا نصر اللہ قلبہ ونورہ ۳۵  
 المرء مع من احب ۵

من احب قومًا فهو منهم ۴

## ۶- گروه ها و اصطلاحات عرفانی

استماع کلام اللہ ۳۳	ابدال ۱۳
اوتاد ۱۳	ابدالان ۲۷
اولیاء ۲۵، ۱۳، ۱۲، ۴	ابرار ۱۳
اولیاء اللہ ۲، ۴، ۷	اخیار ۱۳

الساکنین ۱۷	اولیاء عزالتیان ۲۶
الساثرین ۱۸	اولیا عشرتی ۲۸
ستی ۱۲	اہل حل و عقد ۱۳
سماع ۳۳	اہل سنت و جماعت ۳۶
صوفیان ۱۷، ۱۸	پہنان بودن از چشم مردم ۶
طالبان ۲۴	جماعتی پاکان ۱۷
طالبان حق ۲۲	حشویان ۶
طالب صادق ۲۱	خاصان خدا ۱۳
الطالبین ۱۷	خلعت ۲۴
الطاہرین ۱۸	خواب رحمانی ۲۹
طی ارض ۱۶	دل آدم (ع) ۱۵
عزالتی ۲۴	دل ابراہیم (ع) ۱۵
عزالتیان ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۶	دل اسرافیل (ع) ۱۵، ۱۸
عشرتیان ۱۸، ۲۰	دل جبرئیل (ع) ۱۵
علامات اقطاب ۲۴	دل صفای صوفیان ۱۶
غوث ۱۳	دل محمد رسول اللہ (ع) ۱۸
قطب ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۲۸	دل موسیٰ (ع) ۱۵
قطب الابدال ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۶	دل میکائیل (ع) ۱۵
قطب الارشاد ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۲۶	دلیل طالبان ۲۱
قطب عزالتی ۲۴	دلیل عینی ۷

معتزلی ۱۲	قطب عشرتی ۲۱
معتزلیان ۶	قطب الوقت ۲۴
مکتومان ۱۲	کرامت ۶
نقبا ۱۳	کرامات ۱۶
الواصلین ۱۸	گذشتن بردریا، بی پل و کشتی ۱۶
وجد ۳۳	مریدان ۲۲
وحی ۲۳، ۳۴	المریدین ۱۷، ۱۹

## ۷- ابیات

۳	رحمت کئی بود ہمام را	رحمت جزوی بود مر عام را
۷	چونی ای درویش واقف کن مرا	گفت بہلول آن یکی درویش را
۲۳	ور جویانی دان کہ ترا جویان است	جویندہ از آن نہ کہ جویا، تونبیت
۱۹	خواہ از نسل عمر خواہ از علی است	پس امام حق تا فایم آن ولی است
۳	گرچہ جان جملہ کافر ز جہنت	بر ہمہ کفار مارا رحمتت
۸	ہر کجا خواہد فرستد تعزبت	ہر کجا خواہد فرستد تمہنبت
۲۰	قصد صورت کرد و بر اللہ زد	ای بسا کس را کہ صورت راہ زد
۲۰	کم کسی ز ابدال حق آگاہ شد	جملہ عالم زین سبب گمراہ شد
۲۳	ملک طلبش بہر سلیمان ندهند	منشور غمش بہر دل و جان ندهند
۸	اختران ز آن سانکہ خواہد آن شود	بیل جوہا بر مراد او رود
۴	وصف ایشان کردہ ام اینم نہ بس	گوئیم مردان رہ را پیچ کس

	فوارس صیحاء ادام الیوم الیوم	رها بین ظلماً اذا اللیل اللیل
۳۱	رجال محارِب حرب مکبهم	لدی ربهم انفسالهم الثقل
۴	گر نیم ز ایشان از ایشان گفته ام	خوش دلم کین قصه از جان گفته ام
۲۰	خاکپایش شو برای این نشان	تا شوی تاج سرگردن کشان
۷	گفت چون باشد کسی که جاودان	بر مراد او رود کار جهان
۸	گفت ای شتر است گفتی ، همچنین	در فرو سیاه تو پیدا است این
۳	زان بیاورد اولیاء را بر زمین	تا کند شان رحمت للعالمین
۸	زندگی و مرگ سه هنگام او	بر مراد او روانه کویجو
۲۰	تا که نفریبد شما را شکل او	نقل او شاید به پیش از نقل او
۸	سالکان راه هم بر کام او	ماندگان راه هم بردام او
۲۰	خاک شد جان و نشانیهای او	هست بر خاکش نشان پای او
	و از برای صوفیان پاک بزم آراسته	و آنکهاں آن صوفیان را الصلا آمخته
۱۹	از میان صوفیان آن صوفی محبوب را	سر محبوبی در خلا آمخته
۱۹	مدی و هادی ویست ای نیکجوی	هم نهان و هم نشسته رو بروی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
رَبِّهِمْ وَتَمِّمُ بِالْحَنَفِیِّ

الحمد لله الذي زين السماء الدنيا بمصابيح وجعلها رجوما للشياطين ودين  
بالارض  
بالرسول والانبيا والاولياء والعلماء وجعلهم حججا وبراہین ورفع بهم  
الظلمات  
والشكوك من العالمين والصلوات والسلام على سيد المرسلين محمد وآله  
والصحابه والتابعين ابي يوم الدين ورحم الله علي استاذنا وشارحنا و  
اولادنا واصحابنا وجميع المسلمين وبعدهم سيكويدهم من ضعيف راجي للعفو  
الرجي يعقوب بن عثمان بن محمود بن محمود الغزنوي ثم الجرجاني ثم السوزي  
غفر الله له ولهم ولجميع المؤمنين بعد از رسال وانبيا واولياء الله انذله  
رشدان ضلالت اند بکلمت الوهيت وبعضي را بوخط و نصحت و بعضي  
باقامت حج فاطمه بران ميخوانند و متشالا لامر رب العالمين و انتشار  
المرسلين عليه الصلوات والسلام قال الله تعالى ادع الي سبيل ربك  
بالحكمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هي احسن انفسهم

ما رجب و یکدیگر را بی دریا می بند و مصافی میکنند با مید آنکه خواجہ را دریا بند  
 و پیش از آمدن وحی بحضرت صلی اللہ علیہ وسلم صحبت میداشته اند تا  
 رسول صلی اللہ علیہ وسلم روایت از انجی شناخته است در آن وقت <sup>خواجہ</sup>  
 بسیار از رسول صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده و یکی از آنها این است که  
 حضرت خضر علیہ السلام گفته است که پیش رسول صلی اللہ علیہ وسلم بودم در  
 از خانہ های انصار بمان تا بسیاری از باران غمناک بودند می ترسیدند از دشمنان  
 رسول صلی اللہ علیہ وسلم گفت ما من مومن بقول صلی اللہ علیہ وسلم محمد الا نصر اللہ  
 قلبہ و نوره خواجہ خضر فرمودند که من و الیاس در پیش اشموی علیہ السلام  
 بودیم که دشمنان بسیار علیه کردند بر ایشان اشموی علیہ السلام گفت  
 مر باران خود را که بگوئید صلی اللہ تعالیٰ علی محمد و حملہ آرید بکافران <sup>محمد آرید</sup>  
 گو گفتند صلی اللہ علی محمد دشمنان ایشان از میت یافتند و در دریا غرق  
 و خواجہ خضر این دعا بسیار میگوید یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت  
 اذ <sup>یا قیوم</sup> قلوبنا بقرین معرفتک بد آن خواجہ  
 خضر و خواجہ الیاس علیہما السلام همه اولیا غیب و شهادت  
 بر مذہب سنت اند اللهم شبتنا عنی ذلک آمین یا رب العالمین صل  
 سنت تمام شد رسالہ ابدالیہ روز شنبہ تاریخ ۲۳ ترمذی ۱۰۱۰ اول  
 ۱۰۱۰ موافق صلورس عالم گرت، غازی سلسلہ ۲ نوبتہ فقر محقق اللہ <sup>انصار</sup>



Following is the list of books written by Maulana Yaqub Charkhi.

- (a) **TAFSEER YAQUB CHARKHI**, Completed in 851 A.H. containing "Tasmia", Tauz Sura-e-Fateha" and exegesis of two Chapters of Quran.
- (b) **RISALA-E-NAAYIA**, based on the commentry of the Introduction of Maulana Jalaluddin's **Masnavi-e-Ma'navi** published in 1326 A.H. by the Anjuman-e-Tareekh Afghanistan, Kabul.
- (c) **UNSHIAH**, published in 1312 A.H. by Mujtabai Press, Delhi. Its Urdu translation is under publication by the Kutubkhana-e-Serajia, Khanqah Sharif Ahmadiya, Saeedia, Musa Zai Sharif, Dera Ismail Khan, Pakistan.
- (d) **COMMENTARY OF RUBAIYAT-E-ABU-SAEED ABUL KHAIR**.

A manuscripts copy is available in the Ganj Bakhsh Library, Institute of Persian Studies, Islamabad, bearing Serial No. 4448, but is not yet published anywhere.

- (e) **SHARH-E-ASMA-ALLAH**, An exposition of the names of ALLAH in Arabic and Persian.
- (f) **ABDALIYYAH**, a work on SUFISM.

The last treatise given in the above list is being published for the first time along with its Urdu translation by me. I am extremely grateful to the Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad and other friends with whose co-operation I have been able to accomplish this task.

MUHAMMAD NAZIR RANJAH

Islamabad, Pakistan

3-1-1398 A.H. 15-12-1977 A.H.



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

In the name of Allah, Beneficent and Merciful

### About the Author

Praise be to Allah, Lord of the worlds, and peace and blessings of Allah, upon the Holy Prophet Hazrat Muhammad and all his followers.

The author of this small treatise, Maulana Yaqub Charkhi was son of Usman, son of Mahmud, son of Muhammad, son of Mahmood-al-Ghazanavi-al-Charkhi-al-Serzi, *alias* Yaqub Charkhi. His exact date of birth is not known. - There is also very scanty information about his life in the extent sources of his biography.

Charkhi received his early education in Herat and Egypt. In Egypt he was a brilliant student of Maulana Shahab-ud-Din Sirami, a renowned scholar of that time. Hazrat Sheikh Zain-ud-Din was also a class-fellow of Maulana Yaqub Charkhi in the same institution. Permission for issuing **Fatwas** was also granted to Maulana Charkhi by the Ulema of Bukhara.

The Maulana also met Hazrat Baha-ud-Din Naqshbandi in Bokhara and was very much influenced by him. He also remained for some time with Khawaja Alauddin Attar in Badakhshan.

Charkhi died on 5th Safar, 851 A.H. The author of "Rash-haat" says that Maulana Charkhi was buried in a village, "Halftoo" in Hisar. But according to Saeed Nafeesi he died in Hisare Shadmaan" and buried in "Kalkhurinen" near Doshanbah, capital of Tajikistan. Saeed Nafeesi says that his son Maulana Yousof Charkhi succeeded his father after the latter's death.

The Maulana is the author of several books of importance. He was a poet as well. One of his Quatrains is cited by Amin-ud-Din Razi in his biographical dictionary of poets (Tazkera) : Haft Iqleem.

Now, for the first time we are publishing a small treatise, edited and translated by a young scholar, one of our colleagues in Ganj Bakhsh Library, Mr. Mohammad Nazir Ranjha.

This work has been accomplished under the able and sincere guidance of a well-known Persian scholar, Mr. Ahmad Monzavi, our distinguished colleague who is also working in the same library.

Islamabad, Pakistan

Dr. S. Mehdi Gharavi

Director

Iran Pakistan

Institute of Persian Studies.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

In the name of God, the Beneficent, the Merciful

The conception of the establishment of the Iran Pakistan Insititute of Persian Studies formalized with the will-will to patronize Learning and promote Culture-of His Imperial Majesty Shahanshah Aryamehr of Iran and His Excellency, the President of Pakistan translated in the joint communique of 4th November, 1969.

The Ministry of Culture and Art of Iran and the Ministry of Education and Scientific Research of Pakistan were entrusted with the task of drawing and implementing the project. The goodwill and the zeal of co-operation displayed by the authorities responsible was to such an extent that as soon as the bare outlines of the project emerged clear, preliminary steps were taken to implement it. The nucleus of the Institute was formed in form of a central office at Rawalpindi and it began functioning with no loss of time.

On 23rd October 1971, the Government of Iran and Pakistan signed the Agreement 'regarding establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies in Pakistan.' The Institute stood established.

The Agreement begins : The Imperial Government of Iran and the Government of the Islamic Republic of Pakistan being desirous of strengthening and perpetuating the bonds of cultural, educational and linguistic co-operation between the two countries and with the object of arriving at the greatest possible understanding between them through mutual friendly co-operation in these fields, have decided to conclude this Agreement on co-operation in fields of Culture and Education."

And the Constitution defines the objectives of the Institute: "Pakistan is the proud possessor of a cultural heritage which has been enriched through centuries by the Persian Language, Literature and Art. In order to preserve and develop this heritage further 'an Iran Pakistan Institute of Persian Studies, shall be established in Pakistan jointly by the Ministry of Education and Scientific Research, Government of Pakistan and the Ministry of Culture and Art, Imperial Government of Iran...for an indefinite period."

**Serial No. 34 Sufism No.8**

---

- Name** : RISALAH-I-ABDALIYYAH  
**Author** : Maulana Yaqub Charkhi  
**Foreword** : Dr. Syed Mehdi Gharavi,  
Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies.  
**Editor** : Muhammad Nazir Ranjha  
**Publisher** : Iran Pakistan Institute of Persian Studies, House No. 296,  
Street No. 62, F-6/3, Islamabad, Pakistan  
Telephone : 23340  
**Press** : Maktaba-e-Jadeed Press, Lahore.  
**Size** : 22×15 cms.  
**Paper** : 70 gm,  
**Calligrapher** : Abdul Aziz.  
**Date** : Khordad 2537 Sh. May 1978 A.D.  
**Price** : 20 Rupees Pakistani  
**Rights of Publication reserved by the Editor and Publisher.**

# **RISALAH-I-ABDALIYYAH**

*by*

**MAULANA YAQUB CHARKHI**

**Edited and annotated with an Introduction**

*by*

**MUHAMMAD NAZIR RANJHA**



**IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF  
PERSIAN STUDIES ISLAMABAD**





RISALAH-I-ABDALIYYAN

MADAMA YAQUB CHAKRI



IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF  
PERSIAN STUDIES DELHARAAD



RISALAH-I-ABDALIYYAN

MADAMA YAQUB CHAKRI



IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF  
PERSIAN STUDIES DELHARAAD

ت من  
225

# رسالة السيد السید

حضرت مولانا یعقوب چشتی مدظلہ العالی



مکتبہ تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

578/1